

علی ابو محمد

از دفترچه خاطرات

یک

زندانی

... درسا و الکی؟





قم - نشر حجت

بهاء ۳۵ ریال



علی ابومحمد

از دفترچه خاطرات
یک
زندانی



... در ساواک؟

۷۰۱۱	اساسی
۳۹	تخصصی
۵	موزه
۲۵	کتابخانه

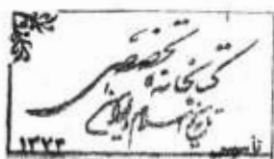


این کتاب مربوط به اینجانب بوده که به
کتابخانه خانقاه و دفتر اسناداران اسلامی
و ایست به جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم واگذار شده. ولی چون در آنجا مورد
استفاده اینجانب نشده کتابخانه تاریخ
اسلام و ایران اهداء گردید.

محمد رضا فاکر



نام کتاب : درساواک؟ (از دفترچه خاطرات یک زندانی)
نویسنده : علی ابومحمد
تیراژ : ۵۰۰۰ (خرداد ۱۳۵۹)
بخش و نشر : حجت - قم صندوق پستی ۱۶۱



— آقا! .. شما آقای ... هستید؟

— بله

— لطفا بفرمائید شهربانی آقای رئیس با شما کار داشتند!

و بدینوسیله "او" دستگیر و بهمراهی چند تن از مامورین با تاکسی شهربانی رفت.

"او" میدانست کار رئیس چیست! او نمیخواهد درباره مسائل مذهبی یا اجتماعی یا اخلاقی با "او" صحبت کند مقام ریاست گرفتار منصب است و هدفش، تنها حفظ آنست و بدینحساب باید مامور اجرای دستورات مافوق باشد، اینها از خود شخصیتی ندارند و از نظر روانی نمره "منش" آنها "صفر" است، بقول مشیرالدوله (صدرا عظم دولت قاجار) جناب "مارلینگ" وزیر مختار دولت علیه انگلستان! انکا، شما بقوای عظیم بری و بحوری انگلستان است، اگر قدرت عظیم انگلستان را از شما گرفته مراهم جدای از ایران حساب نموده مارا در دو کفه بگذارند معلوم نیست شما سنگین تر باشید! پس شخص مشیرالدوله به شما اجازه تعدی نمیدهد!"^۱

و بنا بر این دستوری از بالا رسیده و رئیس تنها عامل اجرا آنست و ناپلئون درباره سناتورهایش معتقد بود بزرگان امروز، خائنان فردا "ص ۳۰۳ ناپلئون بقلم اکادمیین نارله. برابر این تصور — تصور روحی بی "منش" دارای "خلا"، "وجدانی".

۱- قسمتی از نامه مشیرالدوله بوزیر مختار انگلیس در کانون سر دفتران

— تصور آینده؛ معدودیکه هنگام دستگیری "او" ناراحتی نشان داده و با حرکت دست و سر اطراف تا کسی احساس پاک درونی خود را نشان میدادند روحهای مستقل و "انسان" را در نظر "او" محسوس مینمود. این تضادهای روحی امکان موفقیت مردان بزرگی را که در صدد یک انقلاب عمیق فرهنگی هستند بیشتر میسازد!؟

رئیس اطلاعات شهربانی که از اولین جملاتش بی شخصیتی هویدا بود ضمن نشان دادن برگه‌ای میگفت: آقا! طبق مدارکی! وجود شما در این شهر مضر و برای مدتی باید به... (شهری مرزی و دور افتاده) بعنوان "تبعید" اقامت داشته باشید، این تصمیم در کمیسیون حفظ نظم و امنیت اجتماعی گرفته شده است اگر اعتراضی دارید در پای برگه اشاره کنید تا اگر مقتضی بدانند با اعتراض شما رسیدگی شود!

"او" برگه را گرفته و چند بار ورنه از نموده و تماش را از نظر گذرانید. طبق مدارک موجود، وجود آقای... در این شهر مضر است...!"
مدارک موجوده!؟

چه لغت قلمبه‌ای؟! کدام مدرک!؟

"او" متفکر بود چه کند؟ اعتراض نکند، جرم تثبیت میشود، اعتراض هم اثری در مجازات او نخواهد داشت؟ اعتراض در صورتی اثر دارد که محاکم قضائی مملکت نظرشان کاوش و تحقیق واقع باشد نه عامل اجراء دستورات مافوق! در این صورت هر چه امر باشد تحت عنوان "مدارک موجود" و "مصالح عالیله مملکت" عملی خواهد شد و چه بسا اعتراض و بالنتیجه تشکیل محکمه جدید کار را سخت تر کند.

بالاخره ترجیح داد که جرم را تثبیت ننموده و در ذیل برگه بنویسد:
رای فوق قرائت شد به رای صادره اعتراض دارم "باشد که روزی محکمه عدالت قضاوت کند.

تلفن صدا کرده رئیس اطلاعات گوشی را برداشت . . . کلمات و جملات
بریدهای میگفت :

جنابعالی ؟ . . . نخیر . . . ندیدم . . . نمیدانم . . .

قرائنی بود که کاملاً " میرسانید دوستی بوسیله" تلفن از " او " پرسش
میکند و رئیس راست گفتار ! با وجدان ! که مقابل " او " نشسته میگوید :
ندیدم ، نمیدانم !!

* * *

— صفحه کاغذی را نشان داده و میگفت : اقا ! اگر چیزی از منزل
میخواهید بنویسید برایتان بیاوریم که فردا صبح باید حرکت کنید . . .
— اجازه دهید بمنزل تلفن کرده بگویم " شام " خود را بخورند و منتظر
من نباشند .

— احتیاج بتلفن نیست ، دستگیری شما هم اکنون همه جا منعکس شده
و با خبرند .

— با اینحال معلوم نیست به بستگان بگویند .

— خودم تلفن کرده اطلاع میدهم .

— شما هم اکنون حاضر نبودید در جواب تلفن راستش را بگوئید و در
برابر من نشسته و میگوئید : ندیدم ، نمیدانم ! البته شما انکار میکنید ولی
واقعیت بروز میکند .

* * *

بالاخره " سعید " را بقسمت زندان برده در اطاق رئیس زندان جای
دادند . . . همینکه خصوصی شد افسر نگهبان جلو آمده از گرفتاری " سعید "
که شخصی روحانی است اظهار ناراحتی میکرد ، " کش و قوس " کلماتش به
خوبی تضاد روحیش را نشان میداد ، او با اینکه زندانبان بوده و در زمره
مجریان کرو کور دستورات مافوق بود ولی هنوز وجدانش را از دست نداده
بود و همان وجدان بیدارش او را ناراحت کرده ملامت مینمود ، آری قرآن

مجید وجدان را "روح ملامتگر" (۱) نامیده است.

افراد آلوده‌ای که هنوز وجدان‌شان نمرده است برای تسکین فشار وجدان
عذرهایی می‌تراشند: ما در شرایطی هستیم که باید چنین باشیم، ما
ماء‌موریم و امرافوق عذر ماست" و نوعاً این جمله عربی شایع را بکار
می‌برند که "المأمور معذور"!

مقامات بالاتر برای اجراء نقشه‌های شوم و پلید خود باید وجدان
ماء‌مورین اجراء تسکین و آرامش دهند تا آنها که بمنزله دست آنها هستند
و بدون آنها کارشان پیش نمی‌رود (۲) جلادانه بکار خود سرگرم باشند! و
حتی در خواباندن تظاهرات مذهبی نیز بسربازها و ژاندارم‌ها و... می
گویند. بروید مانند علی‌اکبر در راه خدا جهاد کنید! یورش مسلحانه ۱۵
خرداد و غیره علی‌السموع بهمین ترتیب بود. گاهی هم بوسیله "قاضی
عسگر" ها که معلوم نیست از کدام درکی پیدا شده و بدستور مافوق برای
فریب مردم چند متر چلوار بدور سرخود پیچیده‌اند خطابه‌های مذهبی
ایراد می‌کنند.

می‌گویند در جنگ "کربلا" عمر سعد که خود مقام حضرت حسین را
میشناخت و در شبی که ابن زیاد با او پیشنهاد جنگ با آنحضرت را داده بود
روی همان "تضاد" روحی تا صبح خوابش نبرده بود، اینجا برای تسکین
وجدان لشکرش میگفت: ای لشکر خدا سوار شوید و حمله کنید! (۳)
اینها نوعاً خودشان میدانند و تنها برای پیشبرد هواهای خود
اینطور تبلیغات زهرآگین می‌کنند.

(۱) والنفس اللوامة

(۲) امام صادق علیه‌السلام: اگر ماء‌مورین مالیاتی و غیره بشی‌امیه
نبودند و بالاخره مردم کمکشان نمی‌کردند کارشان پیش نمی‌رفت.

(۳) یا خیل‌الله ارکبی.

گویند وقتی آتش نمرود حضرت ابراهیم را نسوخت اطرافیاناش گفتند: عجب! آتش از فرمان تو سربپچی نمود! او گفت: نخیر! از من حیا نموده خجالت کشید در حضور من ابراهیم را بسوزاند تا خداوند هم با آتش فرمان داد که (در آن قصه‌ایکه هم‌هاش اعجاز بود) شعله‌ای جدا شده ریش‌ها را بسوزاند (۱)

آری تاریخ تکرار میشود!

"سعید" در این فکر است که: این تشبّهات عجیب و غریب (ما" موریم و...) گر چه برخلاف واقع و حقاً تشبّهی کثیف است، لیکن در هر حال میرساند وجدان این اشخاص هنوز کاملاً "نمرده و رمقی از حیات دارد، باید از این قدرت معنوی که رو بضعف می‌رود استفاده کرد، این قوای معنوی نیز ضعف و قوت دارند، جوانی و پیری دارند، باید از همان راه تبلیغ بیدارشان ساخته تقویت نمود.

چهارم همان ما" مور آلوده وقتی جنازه‌ای را بدون مردم می‌بیند برای درک ثواب تشییع میکند و یا گرفتار درمانده‌ای را که دست بجائی ندارد دستگیری میکند، مناظر متعددی از این صحنه‌ها در ذهن "سعید" حضور یافته فیلم وار از برابر دیدگانش عبور میکنند.

اینها نمیدانند و باید آنها را روشن نمود، پیغمبر گرامی اسلام می‌فرمود: خدایا طایفه من نادانند رهنمائیشان نما" (۲)

آن نویسنده معروفی که در تعریف حافظ می‌گوید: زاهدان میگفتند برای هر نفر یک فرشته گماشته‌اند تا ذره و مثقال کارهای او را بنویسند... ولی حافظ می‌گوید:

(۱) شرح التجرید "علامه حلی"

(۲) اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون

بیا که رونق این کارخانه کم نشود ز زهد همچو توئی یا ز فسق همچو منی (۱)
 نمیداند که ثبت ذره و منقال کارها کلام قرآن است (۲) نه زاهدان! و این
 شعر حافظ هم رد زاهدان نیست .

آن نویسنده دیگر... اینجا نوشته‌جات بسیار زیادی که برخلاف واقع
 و از روی نادانی مطالبی می‌نویسند از ذهن "او" عبور نموده بیاد "بوفون"
 انگلیسی افتاد که چندین جلد کتاب قطور در باره انتظار از کتابها و
 نوشته‌جات دیگران نگاشته بود (۳) .

آری منم انتقادات بسیار زیادی از کتابها دارم (و مقداری از آنها
 را مبسوط دارم) که اگر بنا باشد ترتیب دهم چندان کمتر از مجلدات بوفون
 نخواهد شد! ولی محیط ما برخلاف محیط بوفون بوده انتقاد پیش از آنکه
 حمل بر خیر خواهی اجتماعی و یک اصلاح علمی شود حمل بر اغراض شخصی
 میشود...

* * *

جناب افسر نگهبان!

باید بدانید که هر فردی مسئول اعمال خود میباشد ، عمل ما که یک
 پدیده وجودی این جهان است از بین نرفته ، آثاری دارد که چون عمل
 پدیده شخص است آثارش هم باو مرتبط بوده از نظر واقع ، باو بستگی
 دارد!

(۱) قسمتی از مقاله " دکتر فضل الله صفا در نشریه " فرهنگ استان
 مرکز " آبان ۱۳۳۹ .

(۲) کراما " کاتبین " " فمن يعمل مثقال ذرة خيرا " يره " و من يعمل
 مثقال ذرة شرا " يره " سوره زلزال

(۳) اعتماد بنفیس " سموئیل اسمایلز " .

— دقت کنید: "آثار پدیده عمل و عمل پدیده شخص است" این یک واقعیت خارجی این عالم بوده با سروصدای قوانین از بین نمی‌رود همانطور که آثار خوب یا بد عمل، دست از آن عمل بر نمی‌دارند، صاحب عمل را هم رها نکرده، یک بستگی طبیعی و واقعی با او دارند. مطلب مزبور با کمی دقت معلوم شده احتیاجی به نقل کلمات و تمسک بقوانین آسمان و زمین نیست با اینحال بد نیست بدانیم که.

موازین علت و معلول و غیره "فلسفه" نیز مطلب فوق را کاملاً روشن می‌سازد و قرآن کریم نیز می‌فرماید: هر که ذرّه‌ای کار خوب کند همان را! می‌بیند و هر که ذرّه‌ای کار بد کند همانرا! می‌بیند " و در باره آنها که حقوق واجب مال خود را نپرداخته‌اند می‌فرماید: همان مال در قیامت طوق وار به گردن آنها بسته خواهد بود " (۲) و نیز بطور یک قانون کلی می‌فرماید: هر کسی گرو کرده خویشت است " (۳) "بشر چیزی جز فعالیت خود ندارد" (۴) و...

در احادیث ما هم بطور کافی در این باره صحبت شده است: زبان کسی که بدگوئی کرده باصطلاح "غیبت" مینماید در قیامت دراز شده، زیر پای مردم لگد میشود.

— گویا کلمه "زبان درازی" که در افواه عامه شایع است و بنظر ما تنها یک معنای مجازی را میرساند واقعیت باصطلاح عقلی داشته تا حدودی هم عقیده عرفا را که به الفاظ معنی‌هایی عمومی تر از آنچه در دسترس ماست دارند و تاء بیید میکند البته این رشته سر دراز دارد... بگذاریم و بگذریم

(۱) فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره... زلزال

(۲) سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمه

(۳) کل نفس بما کسبت رهینة

(۴) وان لیس للانسان الا ما سعی

پیامبرص در معراج شخص بدگورا بصورت کسی دیده که مشغول خوردن گوشت مرده است آیه قرآن سوره حجرات نیز همین مطلب را میگوید (۱)
 "شخص متکبر" در قیامت بصورت ذره‌ای ظاهر میشود " خلاصه این که از آیات و روایات بدست می‌آید که اعمال ما یک آثار وضعی و طبیعی دارند که از عمل جدا نبوده انفکاک‌پذیر نیستند، چشم ظاهر بین ما تنها مستی شراب را می‌بیند ولی در واقع آثار دیگری نیز دارد که حساب عذابهای جزائی آخرت نیز از آنجمله است.

شاعر فارسی زبان هم میگوید:

این جهان کوه است و فعل ما صدا سوی ما آید نداها را صدا
 البته یک عده قوانین جزائی غیر طبیعی هم داریم که آنها بستگی بچگونگی قرار شرع دارد مثلاً "قرآن کریم میفرماید: هر که یک کار خوب کند ما ده برابر باو عوض میدهیم" . . .

ولی اینگونه قوانین جزائی شرع هم روی عمل شخص رفته و هرکسی را مسئول اعمال خود قرار داده است.

آری اعمالیکه از روی غفلت و یا از روی جبر و بدون اختیار انجام گیرد استثناء شده همانند سایر قوانین مملکتی و بین‌المللی عقوبت ندارد. و خود میدانید که صرف امر و دستور مافوق، اختیار را از انسان سلب نمیکند، پس از صدور امر هم مختار بوده میتوانید انجام دهید یا ترک نمائید.

آری "ابوحنیفه" که یک درباری زمان بنی‌العبّاس بود میگفت: امر مافوق هم عذر بوده باعث سقوط مجازات میشود " و حکومتها هم برای پیشبرد مقاصد سوء خود عقیده او را گرفته و جمله معروف: الماء مور معذور" را برخ آنها میکشند.

باید نشر عقیده مزبور را از حیللهای حکومتها شمرده جزئ مسائل به

(۱) ایحِبُّ احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا"

اصطلاح سیاسی شمرد. سیاست در محیط دین بنام دین پیش میرود. فساد جالب این سیاستها اینست که علاوه بر زیانهای اجتماعی و اضمحلال حقوق توده ملت، "دین" را هم بصورت دیگری در آورده مسخ میکنند.

معروف است که شاعری قصیده‌ای در مدح منصور دوانیقی سروده وبه محضر او قرائت نموده از او خواست که بجای صلّه و انعام شعرش اجازه دهد در محیط مقدس مذهبی مدینه علنا "مستی کند، منصور نکانی خورده گفت: مگر ممکن است حدّ الهی تعطیل شود؟! شاعر هم گفت بسیار خوب اگر نمیشود چیز دیگری هم نمیخواهم!...

عاقبت منصور طی دستوری بحاکم مدینه نوشت: حامل نامه، همین شاعر ما اگر شراب خورد حدّ شرعی را - ۸۰ تازیانه - بر او جاری سازید ولی ما مور جلب او را هم صد تازیانه بزنید!

شاعر در مدینه مستی میکرد و بیرون میآمد و در همانحال بماء مورین "حسبه" میگفت: ۱۰۰ به ۸۰؟ حاضری معامله کنی؟! (۱)

فراموش نکرده‌ایم که دولت برای شکست رعب دینی اصلاحات ارضی یک با اصطلاح "قالتاقتی" را اجیر کرده بود که از فرستنده، تهران و در مجامع عمومی تشکیلی دولت بآیات و روایاتی استدلال میکرد ومثلاً "میگفت: در حدیث آمده: نباید بدیگران ضرر زد" این املاک مالکین برای ما ضرر دارد!! یکی دیگر میگفت: آیه شریفه: "الناس مسلطون علی اموالهم" (۲) میگوید: مالتان را بگیرید پس این املاک را باید گرفت.

بدبخت نمیدانست، جمله مزبور آیه قرآن که نیست هیچ، در روایت بودنش هم حرفها ست! و آنگاه چه ربطی بمطلب دارد.

بعضیهاشان میگفتند: آخر این املاک را این مالکها بزور از مردم

(۱) رساله الاسلام مصر رجب ۷۹

(۲) مردم بر اموال خود تسلط دارند.

گرفته‌اند و در حقیقت مال مردم است. می‌پرسیدیم: تمام املاک اینطور بوده است؟ میگفتند: نه، میگفتیم: پس چرا با تمام املاک اینگونه معامله میکنند؟!

آن بیچاره "قالتاق" هم (که بالاخره مغضوب دستگاه شد و بخارج فرستاده شد) نمی‌فهمید: عدم منفعت غیر از ضرر است و ضرر داشتن غیر از ضرر زدن است. لباس شیک شما هم مثلاً "برای مردم زیر دست ضرر دارد! برخی هم که قدری فهمیده بودند میگفتند: اگر تقسیم اراضی نشود اختلاف طبقاتی موجود مردم را بطرف کمونیستی سوق میدهد!

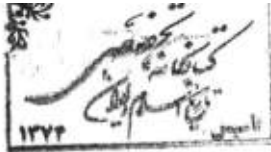
ولی بقول آن استاد دانشگاه "هاروارد" امریکا وضع دینی ایران و تبلیغات روحانیت طوری است که هیچگاه جز عده کمی بطرف کمونیستی نمیروند و از طرفی مگر خود شرع اسلام راه حل‌هایی برای رفع بحران اختلاف طبقاتی و مشکله تراکم ثروت ندارد؟! قوانین ارث، صدقات مستحبه، وقفها و... را چرا نادیده میگیرند؟!

قوانین حقوقی خمس و زکوه و مظالم را چرا با نظر مراجع بزرگ اجرا نمیکنند؟! آری آنها نمیخواهند نظریات اسلام را اجراء کنند؟ چون از زبان علما گفته میشود و اگر قوانین مزبور با نظر حکام شرع اجرا شود محبوبیت و نفوذ آنها صد برابر میشود قدرت قوی در برابر دستگاه حاکمه بروز میکند!

آری ماء مون بپدرش گفت: تو که اینقدر موسی بن جعفر (ع) را شناخته خلافت را هم حق او میدانی، چرا حق را بصاحب حق نمیدهی؟ هارون گفت: پسر من! سلطنت حقوق نمیشناسد.

دکتر مصدق قانون ۱۰٪ را اجرا کرد ولی چون بعنوان زکات شرعی و با نظر حکام شرع و مراجع عادل تقلید نبود ناراحتی وجدانی عمومی ایجاد و بالاخره آنطوریکه باید انجام نگرفت.

راستی جای بسی تأسف است که عده‌ای از مردم ساده لوح هم فریب این تبلیغات زهرآگین را خورده‌و در آن جریان خیال میکردند که واقعا



دستگاه صلاح آنها را میخواید؟! من باین جهت فعلاً کاری ندارم ، سروصدا هائی که بلند بود که این گونه تقسیم اراضی اصلاح نبوده افساد است بماند ، تقسیم نشدن املاک عدّه‌ای از خود مصادر امور بماند ، آنها هم که تقسیم شد میگویند : چند برابر عوضش را از دولت گرفتند ، کاری نداریم . ولی مگر این یک مسئله شرعی نبود و مگر نباید مسائل شرعی را از متخصصین فنّش پرسید؟ در دنیائی که برای تشخیص زیبایی بدن متخصص میآورند ، در مملکتی که برای محله " شهرنو " تهران مستشار از خارج وارد میکنند و حقوق گزافی از جیب این ملت بدبخت باو میپردازند (۱)

در دنیائی که فهم اشعار شعرا باید بدست متخصصین باشد : شاعری دوبیت شعر در مدح " زبیده " گفت (۲) حضار مجلس گمان کردند زبیده راهجو نموده و خواستند آزارش دهند ولی " زبیده " که در فن شعر مهارتی داشت آنها را ساکت کرده گفت : منظورش چنین و چنان میباشد (۳) و ... در دنیائی که کوچکترین امراض جلدی بمتخصصین مراجعه میشود و حتی ساختمانهای معمولی بدست " مهندس " انجام میگیرد . برای فهم مسائل دین که از مشکلترین مطالب بوده نباید بمتخصصین فنّ رجوع نمود؟! برای طرح یک مسئله حقوقی و درک صحیح آن (با اینکه منابعش همان عقل و عرف بوده و در دسترس است) چه جلساتی تشکیل داده و متخصصین فنّ شور

(۱) اتحادملی ۱۶/۴/۴۳

(۲) ازبیده ابته جعفر ، طوبی لرائر المثاب ، تعطیه من رحلیک ما ، تعطی الاکف من الرغاب ص ۲۵۵ ج ۲ کشکول شیخ بهائی .
(۳) " خیطه " شاعر - متوفی ۵۹ هجری - نیزبیتی در باره " زبرقان " گفت ، او با اینکه عرب اصیل بود گمان کرد او را هجو نموده شکایت پیش عمر برد ، عمر گفت : گمان ندارم هجو کرده باشد و بدنبال " حسان " شاعر معروف فرستاد تا عقیده خود را بگوید ... ص ۵۴۴ ج ۲ کشکول .

مینمایند؟!

از مهمترین قوانین مدنی موضوعه قانون مدنی فرانسه است، هنگامیکه ناپلئون در جزیره "سنت هلن" زندانی بود میگفت: افتخارم نه اینست که در چهل جنگ فاتح شده‌ام، بلکه از اینکه توانستم بدست خود قانون مدنی فرانسه را بوجود آورم افتخار میکنم" در ۱۳ اوت ۱۸۰۰ بدستور ناپلئون کمیسیونی مرکب از چهار نفر از دانشمندان بزرگ تشکیل شده طرح ابتدائی قانون مدنی را در ظرف چهار ماه تهیه و برای طرح در شورای دولتی آماده کردند تا پس از جلسات مکرر و بسیار شورای دولتی بصورت قانون مدنی در آید، خود ناپلئون در ۵۷ جلسه از ۱۰۲ جلسه شورای دولتی شرکت نموده ریاست جلسه را بعهده گرفته دانشمندان بحث میکردند" (۱)

البته قانون مدنی دولت سابق عثمانی خیلی مفصلتر از قانون مدنی فرانسه و در پارهای قسمتها محکمتر بوده است لیکن چون قسمت عمده آن همان فقه اسلامی است حساب علیحده‌های برایش باز نکردیم (۲) البته اهمیت قانون مدنی مزبور جای گفتگو نبوده سائر قوانین مدنی جهان از آن استفاده برده "سبک تدوین و وسعت مواد" مجله "مقام مهمی در سایر سیستمهای قانونی پیدا کرده فضیلتی غرب از آن استفاده نمودند" (۳)

آنگاه در مسائل شرعی که بمراتب وسیع تر و مشکل تر از مباحث حقوقی است هرکسی نظر میدهد و عده‌های ساده لوح هم نظرش را باور میکنند؟! مباحث حقوقی تنها بر محور ارتباطات اجتماعی مردم با هم و مردم با دولت و دولتها با یکدیگر دور میزند، ولی مباحث شرعی که در علم بسیار

(۱) "قانون سردفتران" شماره ۹ سال ۸ ص ۷۸

(۲) مطالعه دقیق "المجله" مطلب مزبور را روشن میسازد.

(۳) حقوق در اسلام" تألیف عده‌ای از روانشناسان غرب و شرق

وسیع " فقه " بررسی میشود، علاوه بر مسائل مزبور در باره ارتباط انسان با خداوند، و مسائل مربوط بآینده بشر، اخلاقیات، و مسائل تکامل روح، و وظائف حقوقی اولیاء اطفال با آنها، زن و شوهر و... نیز بحثهای جالبی دارد. منابع و مدارک این مسائل هم قرآن و روایات و عقل و اتفاق فقهاء گذشته (بطوریکه مطمئن بنظر شرع شویم)، عادات جاریه عرف و غیره است.

قرآن و روایات بزبان عربی بوده باید ابتدا بوسیله علوم: صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع، و تفحص شخصی در عبارات عرب و ریزه کاریهای های آن با آن زبان آشنا گردند. و علاوه با دقت در قرآن شریف معلوم میشود که این کتاب شریف یک لطائف و دقایق دیگری داشته رویه خاصی در سخن دارد و بقول بعضی از دانشمندان عرب: زبان مخصوصی دارد" (۱)

جملات روایات را هم از خود امام و یا پیامبرص نشنیده میان ما و آنها اشخاصی فاصله هستند که راوی و محدث خوانده میشوند، باید خصوصیات آنها را دانسته تاریخچه‌ای تحلیلی از زندگیشان داشته باشیم و بدانیم که چگونه افرادی هستند تا بتوانیم بروایت نقل شده اطمینان پیدا کنیم، دو علم " رجال " و " درایه " از اینجا پیدا میشود. البته نظر باینکه روایات ما که از زبان ائمه علیهم السلام صادر شده است نوعاً " در محیط اهل سنت بوده برای درک صحیح و اطمینانی روایات باید به نظریات فقهاء اللسنت مراجعه شود تا کمک نقطه‌های باصطلاح " منفی " روایات مطالب " مثبت " آنها بهتر مفهوم شود.

میتوان گفت: مطالب گذشته حداقل معلومات لازم برای " فقه " است. البته چون مسائل شرعی جنبه قانونی داشته تقریباً به سبک سائر قوانین وضع شده است مطالعه چگونه وضع سائر قوانین نیز بما کمک شایانی خواهد

(۱) رساله الاسلام مصر و " شناخت قرآن " بقلم محمد علی گرامی.

نمود .

از بحث خود دور نمایم .

مسئله "الماء مور معذور" بنظر ما از ساخته‌های حکومت‌های دیکتاتوری است . تعجب اینجاست که فتوای مزبور تنها در صورتی عملی میشود که بفتح حکومتها باشد ، همینکه حکومتی از بین رفته دستگاه دیگری روی کار آمد، سرشناسان حکومت سابق را محاکمه میکنند ! در نوسانهای مختلفی که طی ربع قرن اخیر در مملکت ما رخ داده است، مطلب مزبور کاملاً " روشن بوده شواهدی از آنها را خود میدانید .

شما ملاحظه کنید : " آئشمن " ماء موری بیش برای دولت نازی نبود ، ولی بالاخره بدادگاه نورنبرگ " کشیده شده محاکمه گردید .

" تنها در رژیمهای دیکتاتوری است که جرمهای بین‌المللی که بدستور مافوق انجام میگردد عقوبت نداشته بلکه تشویق دارد ، در رژیمهای دیگر هر فردی مسئول رفتار خود بوده محاکمه میشود و روی این حساب باید " آئشمن " محاکمه شود (۱)

من کاری بواقعیت مسئله " آئشمن " ندارم در این باره که شاید همان طور که عده‌های معتقدند اساساً ۶ میلیون یهودی در تمام دنیای آنروز نبوده تا آئشمن ۶ میلیون یهودی کشته باشد ، صحبتی ندارم ، باین قسمت هم که جریان مزبور را " صهیونیسم " بین‌المللی برای ایجاد محبوبیت یهود سرو صدا داد کاری ندارم !

تنها خواستم نقصهای قانونی و عملی "الماء مور معذور" را نشان داده باشم .

* * *

افسر نگهبان بفکر فرورفته‌ها و از خداوند نجات طلب میکند . ولی قرآن مجید میفرماید : تا مردم حالات خود را عوض نکنند خداوند هم گرفتاری آنها را تغییر نخواهد داد " (۱)

بقول " راسل " انگلیسی معاصر : خدا تا بحال اصلاح نکرده از کجا که بعداً اصلاح کند " البتّه او منظور فاسدی داشت و از این طریق میخواست نفی خدا کند . او معنای نظم جهانی را درک نکرده بود .

* * *

اما : اساساً حکم دولت لازم‌الاطاعه بوده سرپیچی از آن خود گناهی میباشد ، این مخالفت‌های " روحانیت " بدون وجه بوده نتیجه‌ای جز اختلافی غیر قانونی میان مردم ندارد .

" سعید " نگاه تندّی بگوینده که یکی از ما مورین زندان بود انداخته گفت : این حرف هم از همان مطالب بوده " نخود همان آتش است !
آقای محترم همانطور که قرآن مقرر فرموده (۲) پیشوایان اسلام کرارا " تذکر داده‌اند و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تثبیت نموده عقل ما هم درک میکند :

تمامی افراد بشر آزاد آفریده شده برده هیچکس نبوده و بالنتیجه اطاعت احدی بر آنها لازم نیست !

آری خدای عزیز ما که ما را آفریده و هستی و نعمت‌های فرعی آنرا بما عطا فرموده نظر باحتیاجی که با و داریم و با عنوان سپاسگزاری منعم و یا بعنوان عشقی که در هر موجودی بمبدأ کمال مطلق میباشد و یا
بحکم عقل اطاعتش لازم بوده سرپیچی از فرمان او گناه شمرده میشود .
ولی پیروی از دیگران بی‌وجه بوده جز ضعف نفس بشر علّتی ندارد .

(۱) " ان الله لا یغیر ما بقوم یغیروا ما بانفسهم "

(۲) لا تعبد الا الله "

آری بشر آزاد است ولی خودش را نمیشناسد!

تنها کسانی را که خداوند دستور فرموده باید اطاعت کرد: قرآن فرموده آنچه پیامبر آورده بگیرید و از آنچه نهی فرموده دست بکشید" (۱) و نیز فرموده: از آنها که شرعاً "اولیاء" امور شمایند اطاعت کنید (۲) و روی دستور فوق و فرمانهای پی در پی پیامبر اکرم ص که بمنزله شرح آیه "فوق میباشند اطاعت ائمه علیهم السلام نیز واجب میباشد. و نیز بموجب آیه مزبور و سفارشهای مکرر پیامبر اکرم ص و اهل بیت گرامیش و از جمله دو عبارت معروف امام دوازدهم روحی فداه: در پیش آمدها بفقها مراجعه کنید" (۳) "عامة مردم میتوانند از عالمیکه خویشتند ار بوده پیرو هوی و هوس خود نبوده مطیع فرمان مولای خود باشد "تقلید" و پیروی کنند" (۴) دلیلهای مفصل دیگری که در بحث فقهی "ولایت فقیه" (۵) ذکر شده است، پیروی مراجع عادل و عالم و بینای شرعی انارالله برهانهم نیز لازم است.

دیگر شما بچه مدرکی میگوئید: اطاعت هر دولتی که برای شما مسلط شود لازم و واجب است؟! البته زیاد بودند کسانی که ادعای فضلی هم داشتند و چنین میگفتند.

علماء سابق اهل سنت چنین میگفتند (و کنونیها هم گرفتار کجروی های پیشینیانند) در بسیاری از کتابهای خود به علمای علییه السلام و معاویه، بهر دو احترام نموده به نیکی یاد میکردند امام حسن و معاویه، و حتی پاره‌ای

(۱) ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا"

(۲) و اولی الامر منکم"

(۳) و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا"

(۴) و اما من کان من لفقها، معائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لہوا، مطیعاً لامر مولاہ فللعوام ان یقلدوہ.

(۵) بکتابهای فقهی مراجعه شود.

از آنها امام حسین علیه السلام و یزید، هر دو را با جمله "رضی الله عنه" ذکر مینمودند!

دستاویزی که آقایان نامبرده برای خود درست کرده بودند همان آیه: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" (۱) بود ولی با مختصر دقتی معلوم میشود که منظور از "اولی الامر" آنهائیند که از طرف خداوند اولیاء امورند نه هرکسی که با تشبُّت بهرگونه حیل و زور بر سر ملت مسلط شود:

۱- این روشن است که اگر رئیس یک تشکیلاتی گفت: از اولیاء امور خود اطاعت کنید منظور همان اولیائی هستند که او در حکومت خود معین میکند.

۲- قرآن که در فرمان اطاعت اشخاص بحدی مراقب است که همینکه دستور اطاعت پدر و مادر را میدهد بدنبالش میفرماید: اگر بخواهند ترا مشرک کنند اطاعت مکن (۲) ولی در باره اطاعت "اولوالامر" بدون قید و شرط اطاعتشان را لازم نموده و فرموده: از اولیاء امورتان اطاعت کنید! روشن است که منظور از این اولیاء امور باید کسانی باشند که در راه سعادت ملت‌های اسلامی همه‌گونه اطمینانی بآنها باشد، این معنی ندارد که یک حقه بازویا دیکتاتوری که سعادت و منافع ملت را بخاطر اغراض شخصی لگدکوب میکند به وسائل مختلفی که کم و بیش خبر داریم بر مردم مسلط شود و آنگاه خدای بزرگ اطاعتش را بر همه لازم فرماید! آیا یکفرد عاقل دانای معمولی چنین میکند؟!

۳- معنائی که اهل سنت در باره آیه مزبور گفته‌اند با کلیه آیات

(۱) خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیاء امور خود را اطاعت کنید"

مأخذ.

(۲) "وان جاهدک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما"

احکام قرآن منافات دارد! قرآن کریم از طرفی دستور میدهد در باره نماز و خمس و حدود و جهاد و... چنین و چنان کنید و از طرفی اطاعت بی قید و شرط اولیاء امور را کجی بسیار مسائل مزبور را پایمال میکنند واجب بدانند؟! اجمالا "با کمی تفکر منظور قرآن شریف روشن خواهد بود. البته همیشه عده‌ای اشخاص نادان و یا سودجو و مغرض بوده‌اند که دین را ملعبه خویشتن قرار داده‌اند، ولی خوشبختانه همیشه مردم دانا و بیدار نیز بوده و عده‌ای از آنها وظیفه خود را انجام داده‌اند، و راستی اگر اینگونه افراد نبودند مردان بزرگ آزار روحی زیادی دیده از اینکه در اجتماعی دیوانه زندگی میکنند رنج فراوان میبردند (۱)

در جریان "رفراندوم" اخیر (۲) یک شخص گرفتار هوی و هوس که علی‌المسموع وعده و کالت "محلات" اورا گنج کرده بود (۳) کتابچه‌ای نوشته بود که مآء مورین دولتی همه‌جا منتشر نموده و روزنامه‌های هم فریاد میکردند: رساله آیت الله... "آنجا نوشته بود: روزیکه ما "شناسنامه" گرفته خود را "تبعه" دولت ایران دانستیم، با دولت قرارداد بسته کلیه مقرراتش را قبول نموده‌ایم!"

البته - شخص مزبور بدانند یا ندانند عده‌ای از دانشمندان غرب نیز تشکیل دولت را در هر مملکتی بر اثر یک عقد و قرار داد اجتماعی دانسته و چون بدست خود مردم بوده اساسش دوجانبه است احکامش را لازم‌الاطاعه

(۱) هیچ پیامبری باندازه من آزار ندیده‌است.

(۲) این جزوه در سال ۴۵ نوشته شده و منظور رفراندوم بهمن ۴۱ میباشد.

(۳) و بالاخره باصطلاح به "ملکری" نرسید و شنیدم قصد مخالفت نموده میخواست خطابه‌ای علیه دستگاه ایراد کند ولی قدرت قانون! جلوی او را گرفته علی‌المسموع ناز شستی نشان دادند.

شمرده‌اند" (۱) لیکن بفرض اینکه عقیده مزبور درست باشد همانطور که جمله: "بدست خود مردم بوده" میرساندتنها در حکومت‌های کاملاً "دمکراسی" صدق میکند که در تشکیل دولت و احکام آن ملت نظارت داشته علاوه بر اینکه وکلایشان وکلای حقیقتاً انتخابی خود هستند نظریاتشان در هر حال محترم است، البته در اینصورت اساساً کلمه "حکم" و "اطاعت" کاملاً بيمورد میباشد و در هیچ محیطی عمل بقرار داد را اطاعت از حکم و فرمان طرف قرار نمیدانند.

ولی در حکومت‌هاییکه ملت نه در تشکیل آن سهمی داشته و نه در قوانینش نظری، در حکومت‌هاییکه استبداد عنوان مشروطه را دارد و وکلای انتصابی به جای "انتخابی" کار میکنند!

در حکومت‌هاییکه "وکلا" موکلین خود را نشناخته بآنها کاری ندارند!
آیا مطلب مزبور درست است؟!
بوجدان رجوع فرمائید!

همه میدانیم که گرفتن "شناسنامه" روی بیچارگی و لاعلاجی بوده به خاطر اینکه تا حدودی امکانات بیشتری برای زندگی و تنفس بما بدهند "شناسنامه" میگیریم، اگر چاره‌ای داشتیم مایل بودیم حتی نامان در دفاتر آماراموات آنها هم ثبت شود! تا مبادا در پیشگاه وجدان و عدالت ما هم شریک دزد بوده‌ننگشان بدآمان ما بنشینند! (۲)

درس خوانده‌های حرفه‌ای میخواهند با نام قانون و دین منافع و حریت و مذهب ملت‌ها را برابند.

آری ما در دنیائی زندگی میکنیم که دزدی‌ها هم بصورت حقّه و کلک انجام میگیرد: در گذشته "خشونت" روشی بود که برای تصاحب مایملک

(۱) ص ۸۷ شماره ۵۴ "کانون وکلا"

(۲) آنکه نامش را در "دیوان" فرزندان "فلان" (بنی عباس) ثبت‌کنند

دیگران بکار میرفت ولی در عصر ما که قوانین اجتماعی و نیروهای پلیس جلوی خشونت را گرفته‌اند "حقه‌بازی" جای خشونت را گرفته است. آیا از تعداد دزدیها نسبت بسابق کاسته شده است؟ نه! ...

یک حقه‌باز غالبا "چنان صورت ظاهر و دلچسب دارد و چنان ماهرانه رفتار میکند که کسی راضی نمیشود چیزی از او دریغ کند ...

"تی بی تاگر" که طراح یک کارخانه کوچک در امریکا بود بفکر افتاد که یکی از کارخانه‌هایی را که دولت میفروخت بخرد. در این کارخانه در زمان جنگ هواپیماهای "ب - ۲۹" میساختند، تاگر که یک شاهی پول نداشت، این کارخانه را نسیه خرید. پس از مدتی شایع کرد که دوهزار کارگر دارد و با تبلیغات وسیع اعلام کرد بزودی انقلابی‌ترین اتومبیل جهان را خواهد ساخت، یکروز سه هزار نماینده از سراسر جهان به نیویورک جمع شدند تا از زبان تاگر مشخصات اتومبیل جدید را بشنوند:

وزن ۵۰۰ کیلوگرم! (از تمام اتومبیل‌های جهان سبکتر) - سرعت: ۲۰۰ کیلومتر در ساعت، مصرف: ۶ لیتر در هر صد کیلومتر، حذف ۸۰۰ قطعه زائد از جمله فرمان، شمع و ...

ظرف مدت کوتاهی میلیونها دلار سهام این اتومبیل خیالی فروخته

شد.

تاگر زندگی مجللی بهم زد و با سرشناسترین افراد جامعه امریکا دم‌خور گردید. ولی چندی بعد در کنج زندان افتاده بود.

چندی پیش این آگهی در یکی از روزنامه‌های پاریس چاپ شد: یک روش بی نظیر برای ترک سیگار، ۶ تومان تمبر پست بفرستید تا اطلاعات لازم را به شما بدهیم "هزاران فرانک پول برای تهیه کننده آگهی فرستاده شد و هزاران مشتری این جواب را دریافت کردند" دیگر سیگار نخرید."

اینهم نمونه دیگر:

بهترین راه مبارزه با ساس را در ازاء ۵ تومان بشما یاد میدهم، پول



و آدرستان را باین نشانی بفرستید: . . . و اما جواب: ساس را روی یک تخته بگذارید، نشانه بگیرید و بعد محکم با مشت بکوبید!" (۱)

چندی پیش یکی از مجلات کثیرالانتشار تهران برای اینکه روبوشی از مذهب برای اعمال دستگاہ درست کرده باشد نوشته بود:

. . . خود مجتهد اعلم هستند": (اعلیحضرت)

ولی بقول سعدی: عاقلان دانند!

ادعا که مانعی نداشته مدرک و وسیله‌ای هم جز صفت پر ارزش " پر روئی" نمیخواهد! حالاکه بنا بگفتن است و کسی هم که باور نمیکند خوبست مانند آن جوانک بی سواد که در کاخ گلستان منبر رفته بود بنویسی: . . . (شاه) از طرف خداوند رسالت داشته این معنی ندارد که کارهایشان را با ادله شرعی تطبیق کنیم! و یا مانند آن آوازه خوانی که بجهت " قحط الرجال" بودن منبری بی دین، او را بمشهد آورده و در صحن حضرت رضا علیه السلام میکروفون را با اختیارش داده بودند بنویسی: اگر علماء جانشین میبرند و از قرآن و روایات مسائل شرعی را استنباط میکنند . . . (شاه) هرمدتی یکمرتبه به ملاقات حضرت رضا علیه السلام آمده و دستور میگیرند و بر میگرددند!! . فراموش نمیکنم یک نفر تریاکی در صحن حضرت معصومه علیها السلام در جلسهای که دولت گرفته بود منبر رفته میگفت: با انقلابات اخیر دوران مفتخواری گذشت . و چنان ماهرانه سخن میگفت که شنونده فکر میکرد از دل سوخته و جگر گداخته نوای پر دردی دارد! واقعیت قضیه وقتی روشن میگشت که چون علی المسموع برای یک منبرش ۵۰۰ تومان داده بودند پس داده و گفته بود: عجب! من دین داده‌ام شما تنها ۵۰۰ تومان میدهید!؟ بسابقه‌اش رجوع کرده معلوم میشد: آقا از فشار تریاک چنین میگوید! بارها خدمت بزرگان دین رفته و تکدی کرده است!

(۱) اطلاعات ۱۴/۴/۴۶ نقل از بخش خبرهای گوناگون خبرگزاری فرانسه

خدای رحمت کند برادر بزرگوارش را! فراموش نمیکنم در منبر با نوای جذابش میفرمود:

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی و آن دل همه سوز
 هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل بی سوز غیر از آب و گل نیست
 آری درک دردها و سوز دل، برادری را آنچنان و دیگری را این چنین
 میکند!

میتروسم عفو مراجع دینی انا رالله برهانم که راستی از روحی بلند
 و دور از افق اجتماع کنونی سرچشمه میگیرد شامل اینگونه افراد هم شده از
 قصاص آنها صرف نظر شده و لا اقل بعنوان عقوبت "منفی" آنها را برای همیشه
 از نظر مرحمت خود طرد نکنند! (۱)

قرآن کریم قصاص را مایه حیات اجتماع نامیده و فرموده: ولکم
 فی القصاص حیاة یا اولی الالباب" (۲) پیغمبر اکرم ص در فتح مکه که راستی
 نمونه جالبی از روح بلند او و روشن کننده معنای آیه: و ما ارسلناک الا
 رحمة للعالمین" (۳) بود، از همه درگذشت ولی خون چند تن را مباح نمود
 مهذور دانست.

* * *

— جنابعالی چاقو دارید؟

ما مورزندان که بدرخواست "سعید" برایش خیار تهیه کرده و جلوش
 گذاشته بود گفت: اما، معذرت میخواهم البته شما برای پوست کندن میوه
 خواسته غرضی ندارید ولی، قوانین زندان بما اجازه نمیدهد بشما چاقو

-
- (۱) نوشتن این اوراق در دوران اختناق سخت بوده و برای چاپ کردن
 هم ننوشته‌ام، عقایدی است که اظهار نموده دل خود را تسلی میدهم.
- (۲) مردمیکه عقل خالص دارید! در قصاص برای شما حیات است"
- (۳) مرا تنها برای رحمت جهانیان فرستادیم."

بدهیم!

"سعید" خندمای کرده گفت: فکر میکنید مبادا خودم را چاقوزده
انتحارکنم؟! "

اساساً گرفتاری و یا بعبارت صحیح تر آوردن ما را باینجا، بخاطر دفاع
از "دیانت" بوده است، مگر ما نمیدانیم که انتحار در اسلام مانند قتل
دیگران مجازات داشته موجب زیستن همیشگی در "جهنم" خواهد بود؟!
شرع مقدس اسلام برای جان بشر بقدری ارزش قائل شده که میفرماید:
از راهی که برایتان خطر دارد نروید، هنگام تلاطم دریا بکشتی سوار مشوید
کسیکه سوار مرکبی جموش شده و یا لنتیجه سقوط نموده بمیرد اهل دوزخ است"
البته انکار نمیکنم: قانون مزبور زندان بعنوان احتیاط و بطور کلی وضع
شده و برای پیشگیری از حوادث مراعاتش بسیار بجاست.

* * *

آماده شوید می خواهیم بهمراهی شما بمنزلتان رفته تفتیش بعمل آوریم.
"سعید" که شب گذشته را در اطاق رئیس زندان بصبح آورده و از ماندن در
محیط کوچک آن احساس خستگی میکرد قلباً از این پیشنهاد خرسند گشته
آماده حرکت میشود. "سعید" ماشین "جیب" که مربوط به اداره "ساواک"
است هدایت شده بهمراهی معاون اداره مزبور از جلو و یک ماشین پلیس
شهربانی از عقب بطرف منزل حرکت کردند.

طی خط سیر اتومبیلهای مزبور، نگاههای عده ای از مردم کنجکاوانه بسمت
آنها دوخته شده و هنگام توقف در نزدیکی منزل "سعید" عده زیادی از مردم
جمع شده از گرفتاری "سعید" قیافه ای اندوهگین دارند.
همانطور که "سعید" هم حدس میزد در میان عده مزبور کسانی هم
بودند که ضمن اظهار تا "سف آهسته میگفتند:

"سعید" که پدری مظلوم و بی سرو صدا دارد، این فرزند چرا چنین آشوب
طلب شده است؟! مگر نمیشود با آرامش دین داشته بوظائف نماز و روزه و

قرآن خواندن خود بپردازیم؟! اوه مادرش چه زیاد این خصلتها را داشته همیشه ذکر میگفت؟!!

* * *

چندی پیش در یکی از مجلات دینی (۱) عراق مقاله‌ای بقلم یکی از فضلا تحت عنوان "اخلاق اسلامی" دیدم. نویسنده مزبور ضمن تطبیق صحنه‌هایی از مظاهر اخلاقی مسلمانان کنونی با دستورات اسلامی میرسانید که اخلاق اسلامی از میان ما رفته و محیط ما بطور عجیبی تغییر پیدا کرده است، البته مقاله چند صفحه‌ای مزبور مختصر بوده تغایر مزبور را کاملاً ترسیم نکرده بود ولی اصل موضوع را خوب میرسانید.

بنظرم آمد که اساساً "دین" در اجتماع ما مفهومی مغایر با "دین" در صدر اسلام و هنگام دولت اسلامی رسول اکرم ص پیدا کرده و مردم از کلمه "دین" چیز دیگری میفهمند! در آن دوره مهمترین مظهر دین جهاد در راه خدا و دفاع از حقیقت بوده آنها که گامی در این راه عقب میافتادند خود را در فراق بزرگترین سعادت دیده‌آه جگر و اشک چشمی داشتند! این قرآن مجید است که تصور آن عده مردمی را که در جنگ تبوک امکانات حضور در رکاب پیامبر ص را نداشتند باینصورت ترسیم میسازد:

"... و نه (گناهی) بر آنها که چون بنزدت می‌آیند که آماده جهادشان سازی، میگوئی: وسیله بردن شما را ندارم، آنها برمیکردند و چشمانشان از این محرومیت اشکبار است" آری در باره هیچ گناهی جز گناه ترک جهاد پیامبر اکرم ص چنین سختگیری نفرمود: بدستور آنحضرت مسلمانان با آن عده که بجهاد "تبوک" حاضر نشده و بقول قرآن مجید: حاضر شدند که با مخالفان باشند "کاملاً" ترک ارتباط نموده حتی زنهایشان از آنها کناره‌گیری نمودند!

(۱) "دراسات اسلامیة" شماره سوم ۱۳۸۵ هجری.

در آنزمان روحیهٔ مسلمانان بوسیلهٔ القاء قانون "احدی الحسینین" (۱) چنان گرم و با حرارت بود که بقول جرجی زبدان: از مهمترین عوامل پیشرفت مسلمین بود"

شنیده‌اید که پیامبر ص دستور داد خانه عده‌ای را که به نماز جماعت حاضر نمیشدند خراب کنند! ولی این نه بخاطر نماز جماعت بود که مستحب بوده و با تمام فضیلتی که دارد بحد واجب نرسیده است، برای این بود که کناره‌گیری از جماعت در آن دوره کاشف از توطئه‌ای بر ضد تشکیلات اسلامی بوده در حکم مخالفت صریح با اسلام بشمار میرفت!

آری در آن دوره بیش از هر چیز عزت اسلام و مجد و عظمت مسلمین مورد توجه بوده بر مراتب بیش از آنچه بوظائف فردی اسلام اهمیت دهند، مراقب وظائف عمومی و اجتماعی بودند!

ولی برعکس...

ما همانند لشکر شکست خورده‌ای هستیم که نظامش بهم خورده و هر کدام بفکر آنند که لحافی بر سر خود کشیده و با اصطلاح "گلیم خود را از آب در آورند!"

بهمین قانعیم که بگذارند نمازی بخوانیم و قرآنی تلاوت کنیم و با تسبیح صد دانه ذکری بگوئیم!

سخن در این نیست که خدای نکرده این اعمال را بطور مطلق بد بدانیم و یا به تعبیر غرب زدگان "ارتجاع" معرفی نمائیم.

سخن اینست که اعمال مزبور را مهمترین مظهر دین دانسته و برخلاف دستور اعتدالی پیامبر اکرم (ص): در امت من نه رهبانیت و گوشه‌گیری و نه

(۱) بگو! شما در بارهٔ ما مگر میتوانید جز انتظار "احدی الحسنین" (یکی از دو خوبی: پایبوری یا بهشت) را داشته باشید؟! ولی ما دربارهٔ شما (کفار و منافقین) انتظار بلاها داریم!

سیاحت و گردش دائم و نه سکوت و مهر خاموشی بلب داشتن ، هیچکدام نیست " (۱) و فرموده موسی بن جعفر (ع) : مسلمان نمیتواند که سیاحت پیشه شود و یاد دلانه‌ای رهبانیت نموده بیرون نیاید " (۲) اگر دین را در کناره گیری خلاصه کنیم کاری برخلاف راه سعادت بوده بقول معروف در راه ترکستان است .

آری فکر انحصار استفاده از قرآن در بازوبند و پیشرو جهاز عروس و افتتاح خانه و تلاوت سر قبرها و . . . از همین عقیده است .
راستی مایه تاء سف است که پس از گذشت قرن‌ها از ظهور اسلام و تجلی اینهمه دانشمندان هنوز اجتماع ما نمیدانند که : دین مهمترین عامل انقلابهای اجتماعی و بزرگترین پشتوانه منافع مادی و معنوی توده‌ها است !
عده‌ای از ما قرآن را حتی با اندازه کتاب داستانی ارزش عملی نداده و بعنوان وعظ و پند هم بکار نمی‌زنند !
یکی از عابدهای مسلمان بصومعه راهبی گذر نموده بدو گفت : مرا پندی بده !

راهب گفت قرآن بر شما فرود آمده و از دوران محمد ص پیامبران هم چندان نگذشته است ! من ترا پند دهم ؟ !
عابد هم بجای اینکه از همین جمله عبرت گرفته بسوی قرآن رود با کمال پرروئی گفت :
آری !

پیرصومعه هم که دید عابد تنها قاری قرآنست و فهم آنرا ندارد گفت :
شعری از " ابوالقباہیہ " شاعر خودتان را پند خود قرار ده :
از دنیا مجرد شو که * مجرد و تنها بدنی آمدی (۳)

(۱) و (۲) آداب الفرج ۵ وسائل چاپ جدید

(۳) تجرد من الدنيا فانك انما وقعت الى الدنيا وانت مجرد : رساله

راستی شرم‌آور است که مسلمان از قرآن و اهل بیت پیغمبر ص و این همه نوشتجات اخلاقی اسلامی طرفی نبسته برای کسب اخلاق و اصلاح خود بطرف صومعه نشین مسیحی رفته و سرانجام هم شعرای ابوالقیاهیه برایش پندی شود!

همین دور افتادن از واقعیت قرآن و عطف توجه بجنبه‌های ظاهری و تشریفات آن موجب شده که نزاعها و مشاجرات هم در مطالبی بیفایده و گاه بی اساس بوده بجای کوبیدن دشمن بمغز خود بگوئیم:

در دوران جنبش استقلال خواهی هند، دولت استعماری انگلستان طبق رویه دیرین خود که کمتر سرباز وطن را بجنگ فرستاده و بیشتر با ایجاد اختلاف میان رقیب، خودشان را بجان هم میاندازد در مرحله اول اختلاف مسلمان و هندو و سپس میان مسلمانان نزاع سنی و شیعه را دامن زده و آنگاه در میان افراد شیعه نیز اختلافات تازه‌ای از این قبیل ایجاد نمود؛ که آیا ذوالجناح حضرت امام حسین علیه السلام نربوده یا ماده؟^۱ هریک از نر و ماده عده ای طرفدار داشته یکدیگر را کوبیده و استدلالهائی هم برای خود می‌آوردند و مثلاً "طرفداران نرینه بودن ذوالجناح بجزمله‌ای که از حضرت حسین علیه السلام نقل شده: انت عطشان" (۱) و به جمله زیارت ناحیه حضرت بقیه الله استدلال می‌کردند.

و اسرع فرسک . . . (۲)

اختلافی در این باره ایجاد کرده بودند که در تلفظ "ص" در "الضراط

(۱) ذوالجناها! تو تشنه‌ای " صحبت اینست که نغموده: عطشانه و تاء" که علامت تانیث است اضافه نغموده است.

(۲) اسب تو ای حسین، سرعت گرفته . . . " سخن اینکه تاء" بکار نبرده و در اسرعت" نغموده است.

المستقیم " حتما " باصطلاح " صغیر " لازم است یا صرف ایفکه عرفا " ص " حساب شود کافی است! ... (۱) بسیارند کسانی که چون بفکر تشکیل یک جلسه دینی میافتادند جلسه باصطلاح قرائت قرآن تشکیل داده، تنها در باره، مخارج حروف بحث نموده از تلفظ صاد و سین و ... بحث میکنند.

نمیخواهم بگویم کار مزبور بکلی لغو و بیفایده است، نه! بالاخره باید کتاب آسمانی ما و فریضه، نماز صحیح انجام گرفته همان معنای منظور رسانده شود و فی المثل اگر بجای " الله الصمد " الله السمد " بسین گفته شود معنا عوض شده معنای منظور قرائت نشده است.

همانطور که در خطابه‌های معمولی میان خودمان هم گرچه چندان در بند الفاظ نیستیم ولی باید معنای منظور ایفا شود و اگر چنان شد که با تلفظ و یا حرکت و اعراب معنا عوض شده گاهی بجای تعریف، اهانت شود همه میگوئیم: باید رعایت شود و حتی کسی را که عوضی بگوید مسخره کرده به باد انتقاد میگیریم.

شعر معروف مولوی:

مادرون را بنگریم حال را نی برون را بنگریم وقال را

که زیاد در این باره مورد توجه عده‌ای از صوفی مشربان و احیانا " غرب‌زدگان " واقع میشود در مورد مزبور معنای صحیحی جز آنکه گفتیم نمیتواند داشته باشد: بدجنه لفظ کاری نداریم ولی باید معنای منظور ایفا گردد و بالفاظ منظور مزبور حاصل نمیشود. این بیپهوده نیست که ادبیات خود را تصحیح نموده الفاظ درستی که معنای منظور را برساند بکار بریم.

کار لغو و بحث بیپهوده می‌خواهید باین بحث جالب توجه کنید:

طی تحقیقات اخیر... رئیس سابق سازمان جوانان آلمان امروز فاش

(۱) برای اطلاع بیشتر از اختلاف آن دوران هند بکتاب " خانم انگسی

شد که "اوابراون" معشوقه هیتلر که یک روز قبل از سقوط برلن - پایتخت آلمان بعقد ازدواج پیشوای نازی درآمد و روز بعد با هم خودکشی کردند قبلا" یکبار دیگر نیز در صدد خودکشی برآمده بوده است! آری خانم نامبرده خود هم عاشق هیتلر بوده است مدتی پیش از وصال هیتلر خود را در عشق مزبور ناامید دیده و قصد خودکشی داشته است" (۱)

راستی شرم آور است که روزنامه رسمی کشور که تا حدودی نماینده افکار مردم آنست بجای دهها خبر علمی و غیر علمی روزانه دنیا در بخش مخصوص خود قضیه خودکشی زن عاشق پیشه‌ای را که سالیان دراز است از مرگش میگذرد بعنوان خبر جالبی ثبت میکند! اگر ما ملت روشنی بودیم و حساب افرادی که سروکار با آن روزنامه دارند و زمانی را که صرف مطالعه آن میشود مینمودیم حساب عمر گرانمایه ما تا حدودی روشن میگشت!

* * *

آری نمیخواهم بگویم جلسات مزبور بکلی بیهوده است، میخواهم بگویم: در این جلسات اگر یکساعت صرف مسائل مزبور میشود دوساعت هم باید بمصرف بحثهای قرآن و جنبه‌های مختلف آن برسد.

البته آنهم بوسیله شخص فاضلی که سالها درس خواند و زحمت کشیده است و برای تشخیص آنهم لازم است از مراکز علمی دینی کمک گرفته: با نظراهل خبرخالی تعیین کنند، اکثریت مردم نظر باینکه خود وارد در "گود" علوم مختلف دینی و مراکز حوزه‌های علمی نبوده‌اند در تشخیص افراد اشتباه نموده چه بسا بجهت مختلف زندگی شخصی و اخلاقی و غیره افرادی را که هیچگونه شایستگی ندارند بعنوان مقام ریاست جلسات دینی انتخاب نموده و به اصطلاح سر سبده او میشوند و آنوقت است که یکی از مهمترین مصیبتها برای اسلام پیش می‌آید! و چه بسا استبداد مذهبی - سیاسی از اینجا بوجود

میآید. اتفاقاً " هرچقدر افق فکری اینگونه رو، سای انتخاباتی جلسات با افراد آن نزدیکتر بوده و فکر متوسطی یا کوتاهی مشابه خود مردم داشته باشد در تماسهای خصوصاً بهتری توانند در آن مردم - که نوعاً حس تشخیصشان ضعیف است نفوذ کنند از خدای بزرگ و مقام ولایت ولی عصر ارواحنا فدای بیداری توده های اسلامی را خواستاریم .

* * *

— اما صورت جلسه را تنظیم کنید!

معاون اداره " ساواک " جمله بالا را بمعاون اطلاعات شهربانی خطاب نموده و با همفکری هم شروع بصورت جلسه نمودند .
 در ورود جبری بمنزل اشخاص و تفتیش آن باید علاوه بر دستور شهربانی و " ساواک " اجازه دادستان شهرهم در دست باشد .
 معاون سازمان میگفت : من هم نماینده ساواک و هم نماینده دادستان هستم ! اگر کسی به سابقه دادستانی شهر آشنا بود بخوبی گفته او را تصدیق مینمود !!

دادستان سابق شهر بجرم اینکه وجدان خود را تسلیم دستگاه نکرده و تن بکارهای خلاف آنها نداده بود و از جمله درخواست سازمان را مبنی بر اجازه ورود جبری و تفتیش منازل عده های از روحانیون رد کرده و گفته بود بدون جرم چگونه اجازه ورودی جبری بمنازل را بدهم ؟!
 آری باین جرم که وجدان خود را بآنها فروخته و طبق گفته آن حیوانی که به هارون الرشید عباسی گفت : حتی دینم را حاضرم در برابر تو کنار بگذارم ! (و بدنبال آن ماء مور قتل هفت تن از سادات هاشمی شد) سخن نگفته بود ، با مصونیتی که داشت او را بزور از این شهر منتقل کرده بودند .
 دادستان تازه کسی است که خود را فروخته و از دادستان، بهمان نام و حقوقش دلخوش است ، اینها چون بمنصب خود بیش از هر چیزی دل بسته اند در برابر دستورات فوق تسلیم بلاقید و شرط اند . و هم اینها هستند که با

خضوع فوق العاده خود استبداد را تقویت نموده روح سرکش مستبدين را طغيان
میدهند:

"درباریان ناپلئون بارها شاهد در یوزگیهای یکی از شاهزادگان آلمانی
در کاخ "تویلری" بودند ناپلئون مشغول ورق بازی بود و شاهزاده مزبور،
در حالیکه پشت صندلی امپراطور ایستاده بود گاه بگاه تا کمر خم میشد و در
هوا بر داستان ناپلئون بوسه میزد و امپراطور هم کمترین توجهی نمینمود" (۱)
پیش از این گفتیم که ناپلئون در باره سنا تورها یش میگفت: بردگان امروز
و خائنان فردا!"

ناپلئون در هر جنگی نخست "دو سؤال در برابر خود قرار میداد؟
۱- آیا فرمانده کل قوای دشمن دارای شخصیت قوی است؟
۲- آیا از آزادی کامل در اجرای نظریات خود برخوردار است؟ (۲)
یکی از شعرای درباری "بالله فاطمی" باو میگفت:
آنچه تو بخواهی نه آنچه قضا خواهد

حکم کن که توهستی آن یگانه قهار!! (۳)

و دیگری درباره هارون الرشید گفته گویا توپس از پیامبر، پیامبری!!
معمولا "جاسوسان را افرادی بی شخصیت می شمارند چون تنها در فکر منافع
شخصی خود هستند و لذا جاسوسان بندرت کشته میشوند.

جیمز باند: مسلک جاسوسی ۵ اصل دارد: ۱- اختفاء کامل ۲- گرفتار
عشق نشدن ۳- سلاح با خود حمل نمیکند ۴- همیشه دوطرفه باشد یا سه
طرفه میباشد و لذا جاسوس موء من کم پیدا میشود ۵- ممکن است جاسوسی را

(۱) ص ۱۴۰ "ناپلئون" بقلم اکادمیسین نادله

(۲) ص ۲۴۳ "ناپلئون"

(۳) ماشئت لا ما شئت الاقدار، فاحکم فانت الواحدلقهار

با پرداخت مبلغی خرید ولذا جاسوسان بندرت کشته میشوند" (۱)
 "خروشچف" به "آلن دالس" رئیس سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی
 امریکا میگفت: چه بسا من و شما هر دو با یکعده جاسوس در تماس با شیم
 خوبست بهم نزدیکتر شویم تا واقع بهتر کشف شود. "دالس" میگفت: صرفه
 جوئی در اقتصاد هم همین را اقتضا میکند چون ممکن است جاسوسان دو
 جانبه از هر دو طرف (شوروی و امریکا) حقوق گرفته برای هر دو جاسوسی
 کنند"

ولی چون جاسوسی منصب مشخص و مکان معینی ندارد و از جهتی هم درویش
 مسلک بوده و دلپره کمتری دارد. ولی این بیچارگان که گرفتار منصبی شخصی
 ورتبه اداری معینی هستند بخاطر حفظ آن چنان تسلیم اراده مافوقند که
 از کوچکترین تغییر در برخوردها دلپره گرفته مریض میشوند:

" امروز مجلس شورا قیافه جالبی داشت همه نمایندگان مشغول مطالعه
 روزنامه‌هایی بودند که کیست کاندیداهای انتخاباتی دوره آینده حزب ایران
 نوین را ثبت کرده‌اند.

از لژ خبرنگاران بخوبی میشد با یک نگاه سرناسری نمایندگان آینده
 را تشخیص داد آنها که در دوره آینده هم وکیل میشدند دائما در گفتگو و
 خوش و بش " بوده سر حال بودند (. . .) از خوشحالی مرتب از اینسوی
 مجلس بآنسو می‌رفت و کنترل خود را از دست داده بود . برعکس آنها که
 در لیست نبودند، ناراحت و دماغ گوشه انزوا اختیار کرده از اینکه روزهای
 وداع خود را با مجلس میگذرانند کسل و دلتنگ بوده کاملا " مشخص بودند "
 (۲)

این بیماران روحی باید مدتها نزدیک استاد کامل روانشناس که خود

(۱) اطلاعات ۴۶/۴/۲۱

(۲) اطلاعات ۴۶/۴/۲۱

هم واقعا آزاد باشد تربیت شوند تا شخصیت پیدا کنند. روحهای بشری چقدر متفاوتند! اینها یک بشرند، یک بشر هم میگوید: بخدا قسم اگر هفت اقلیم و آنچه زیر آسمانش نهفته بمن دهند و تمام ساکنین آنهم برده من گشته با تمام املاک بمن تسلیم شوند که بمورچهای ستم کرده دانه جوی را از او بگیرم نخواهم کرد! (۱)

آری دادستان کنونی اختیارات کامل خود را بدست "ساواک" داده

است.

مأمورین پس از تفتیش منزل بهمراهی "سعید" بطرف اداره "ساواک" رهسپار گشتند. "سازمان امنیت" اداره‌ای است که کاری با امنیت ندارد هدف او حفظ ارکان سلطنت و حقوق حکومت است البته اگر با امنیت حفظ شد چه بهتر ولی هدف چیز دیگری است. "قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت در ۵ ماده و دو تبصره در ۳۵/۱۲/۲۳ تصویب شده حق نظارت بر شهربانی و ژاندارمری و ارتش هم دارد گاهی هم در وظیفه با هم مشترکند... (۲) رئیس کنونی سازمان مردی بی حیثیت و کثیف و هتاک است که علی‌المسموع پرونده‌هایی هم در دستگاه دارد ولی با او قرار گذاشته‌اند که اگر شهر را ساکت کند در سوابقش در گذشته حقوقی تازه نیز برایش قائل شوند. هرکس پیش او رفته راضی برنگشته است.

"سعید" بیکی از اطاقهای ساواک راهنمایی شده بگوشه‌ای نشست.

مأمورین داخلی ساواک که گویا هنوز آدم ندیده‌اند می‌آیند درب اطاق را باز کرده نگاهی بصورت "سعید" افکنده و برمیگردند.

یکی از مأمورین لباسهای سعید را هم تفتیش نموده ضمناً بکاغذ بسته‌ای که محتوی قدری تربت حضرت حسین علیه‌السلام است دست یافت، بشوخی

(۱) نهج البلاغه

(۲) قانون وکلا ص ۱۴۹ شماره ۵۴

از سعید پرسید " تریاک نباشد؟ سعید لبخندی زده گفت: تحقیق کنید!
 ماء مور بیچاره کجابه محضر رجال دینی آمده تا بفهمد تربت حضرت
 حسین علیه السلام بچه درد میخورد او چه خبر از کلام امام صادق علیه
 السلام دارد؟

شخصی از آن حضرت پرسید: تربت قبر حسین علیه السلام شفای هر
 مرضی است آیا ایمنی از هر ترسی هم میباشد؟ فرمود: آری اگر میخواهید از
 هر ترسی ایمن باشید تسبیحی از تربت آنحضرت بگیرید و... " (۱) البته
 فکر نکنید آنها واقعا " با تریاک مخالفند که از روی مطایبه سعید را کنجکاو
 میکند. دستور چنین رسیده است و اینها هم پیروی میکنند وگرنه بموقعش
 هم خودشان تریاک هدیه میکنند.

چندی پیش که رئیس شهربانی و رئیس سازمان سابق که علی المسموع
 هر دو قبلا " باصفهان منتقل شده‌اند (سال ۴۵) کاری برایشان پیش آمده
 محتاج بدست‌گره‌گشائی یکنفر تریاکی دولتی (۲) شده بودند باتفاق هم منزل
 تریاکی مزبور رفته و ضمن تقاضای خود یک تکه تریاک بزرگ (تریاکی مزبور گفته
 بود باندازه یک‌نعلبکی) باو هدیه کرده بودند.

یکی از مامورین نزد سعید آمده ضمن اینکه میخواست دوستانه تحقیقاتی
 از " سعید " نموده باشد از سختگیری رئیس سازمان و تندیش صحبت میکرد .
 بیچاره فکر میکرد که این یک خصلت اخلاقی و تربیتی یا ذاتی جناب
 رئیس است! شاید هم چنین فکر نمیکرد ، ولی اینطور وانمود میکرد .
 تمام اعضاء " ساواک " راستی مصداق گفته شاعرند: هر لحظه بشکلی بت

(۱) آداب الفرخ ۵ وسائل

(۲) که اخیرا " کتاب مفصلی هم بجانبداری از دستگاه نوشته و اصول
 ششگانه انقلاب سفید! و سایر لوایح و کارهای هیئت حاکمه را با مبانی اسلامی
 تطبیق نموده‌است .

عیار برآمد" (۱) هر زمان بشکلی دزمیآ بند و طبق دستور تغییر فرم میدهند و برای اینکه اینطور شوند؟ از هر حیوانی خصیصه‌ای را کسب کنند تمرینها می کنند و تربیتها میشوند .

" سعید گفت : فکر میکنم ایشان هرچقدر هم سختگیر باشند در این شهر کم کم نرم میشوند چون بفرض با عده‌ای سختگیری کنند تندی و یا بی‌اعتنائی بعضی بزرگان راهم باید تحمل کرده دم نزنند مقتضیات اینجا اینطور ایجاب میکند ، او هم سری تکان داد صحبت را تغییر داد .

آری این افرادی شخصیت از خود اختیاری ندارند ، اگر دستور باشد زانوی مرحوم سید حسن مدرس را بوسه میزنند و چون بقول معروف ورق زندگی آن مرحوم عوض شود نیمه شبی بمنزلش ریخته به کاشمیر برده و روز ۲۶ ماه رمضان مسموم نموده و برای تعجیل مرگش با عمامه آن مرحوم خفهاش میکنند (۲) شهادت را آن سید مرحوم دارد که در جریان "جمهوریت" وقتی از برابر دسته ارازل و اوباش که . . . برای کوبیدن او بمجلس آمده بودند میگذشت آنها میگفتند : مرده باد مدرس زنده باد سردار سپه او بننهائی میگفت : زنده باد مدرس مرده باد "پهلوی" ، اگر مدرس بمیرد کی بشما ۲ تومان پول میدهدتا اینجا شلوغ کنید؟ ! آری او شهادت دارد نه اینها که سپهبدشان که در میدان جنگهم کد در میان سربازان محافظ است میگوید اگر کسی بگوید از جنگ

(۱) با صرف نظر از کلمه "بت" که اینها بت نبوده بلکه بت پرستند و البته "عیاران" سابق هم از این اطلاق گله خواهند نمود!

(۲) بازیگران عصر طلائی چاپ سابق چاپهای بعدی آن کتاب روی فشار دولت تعبیرات فاحشی پیدا کرده و حقایق را تحریف نموده است . این قبیل کتابها بسیار بودند که در چاپهای بعدی از دست تحریف محفوظ نماندند و حتی کتابهای رمانی چون " دختر یتیم " و " ماجرای " قلم جواد فاضل هم از این بلا بهره‌ای بردند .

میتروم دروغ میگوید!

— بفرمائید رئیس منتظر شما هستند

اولین جمله مقام ریاست این بود: چرا دست از شلوغ کاری خود بر
نمیدارید؟! .. راستی میخواهم ببینم؟ و "بیپ" خود را روشن کرده بانتظار
کلام "سعید" ساکت نشست.

"سعید" کلام خود را اینطور شروع نمود:

ما مسلمانیم! و جداً عقیده داریم پس از این زندگی محدود یک زندگی
ابدی داشته جزای اعمال خود را دیده و بمصداق "کل نفس بما کسبت رهینه"
مرهون رفتار خود میباشیم بالاتر اینکه اسلام حتی علاقه ها و کینههای قلبی
را هم نادیده نگرفته میفرماید: هر که سنگی راهم دوست بدارد خدایش با
آن محشور میفرماید" (و این ضرب المثل دانمارکی: یک موی شخصی که
دوستش دارید بیش از نیروی چهارگا و وحشی قدرت کشیدن دارد (۲) نیز از
همین معناست). و حتی فرموده است: دین بجز علاقه و کینه مگر چیز دیگری
است" و روی این حساب عاقلانه نیست که این عمر محدود — بطور متوسط
۶۰ ساله — را بهای آن عمر بی انتها! قرار داده مقدم بداریم! باید
بوظیفه خود عمل کنیم. بعلاوه ما که در این کسوت "روحانیت" آمده ایم
وظیفه سنگین حفظ دیانت و قوانین مذهبی را بعهده داریم!

اگر کار منکری در اجتماع رخ دهد وظیفه اسلامی ما که بدوش همه مسلمانان
میباشد همان فریضه "نهی از منکر" است که شرایطی از جمله "عدم توجه
ضرر" دارد. ولی اگر قانونیت قوانین دین پایمال شده اساس دیانت در
معرض خطر قرار گیرد حساب "نهی از منکر" نبوده پای فریضه بزرگ عقلی
و شرعی "دفاع" پیش میآید که بر همه مسلمانان از بزرگ و کوچک واجب
است که برای "دفاع" از موجودیت خود — آنجا که اجتماع مسلمین مورد

هجوم قرار گیرند. و یا اساس اسلام (آنجا که دین و قوانینش مرکز تهاجم باشد) بپا خیزند . این فریضه بزرگ حتی شرایط " جهاد " را هم نداشته و از جمله احتیاج با اجازه حاکم شرع و فقیه جامع شرایط هم ندارد ! و حتی میتوان گفت : همانند سایر حکومتها ممکن است بر غیر بالغ هم الزام شده از وجودشان استفاده نموده (۱) ضرر هم هرچقدر سنگین بوده بفرض خونها ریخته شود بخاطر آن هدف بزرگ باید استقبال نمود .

در جریانات اخیر اساس دیانت مرکز تهاجم واقع شده ...
 - اما ! کجا اساس دیانت مورد هجوم بوده ؟ ...

- اجازه بفرمائید ، مگر تهاجم با اساس دیانت تنها آنستکه یکمرتبه مانند آتاتورک دین را الفا کنند و یا مانند حزب کمونیست شوروی با تبلیغات ضد دینی خود علاوه بر از رسمیت قانونی انداختن هدم اجتماعی عینی هم نموده مسلمانان را بوسائل مختلف ، سختگیری در زندگی و معیشت ، اردوگاههای کار اجباری ، قتلهای حيله گرانه و ... از بین ببرند ؟ !

البته این نمونه اعلاى هدم دیانت است که در مرامنامه حزبی دولتی نوشته شود : مرام کمونیست با هر نوع خرافات ! و مذهب و ایده آلیسم منافات دارد : (کوسپولتیزارت - مسکو سال ۱۹۴۸ مربوط به انجمن سوسیالیست شوروی) .

" لنین میگفت : هر چند مذهب در نظر حزب کمونیست امری خصوصی و انفرادی و مجزا از دولت است ولی جنگ بر علیه این عوامل که حکم تریاک

(۱) و اینکه معروف است که اطفال تکلیفی نداشته در هیچ قسمتی وظیفه ندارند بطور کلی مسلم نیست ظاهر قرآن شریف هم در مسئله اجازه ورود بر پدر و مادر اینستکه بر اطفال احرام شده است ؟ بخصوص اگر مکلف نبودن اطفال را بخواهیم با حدیث معروف " رفع " درست کنیم در این مسائل مهم کار ما آسانتر است ؟ و البته این بحث فقهی بوده از وضع این نوشته خارج است .

و افیون مردم را دارد و مبارزه با خرافات! مذهبی را نمیتوان امری خصوصی دانست (لنین - نظریه حزب کارگر در باره مذهب ۱۹۰۹)

"استالین هم در مصاحبه با هیئت نمایندگان کارگران ۱۹۲۷ میگفت: حزب کمونیست نمیتواند در موضوع مذهب بیطرفی اختیار کند حزب کمونیست دارای برنامه تبلیغاتی بر علیه کلیه مذاهب است و این تبلیغات را ادامه خواهد داد چه این روش بهترین وسیله برای از بین بردن نفوذ روحانیون مرتجع است که از گروه استثمار کنندگان پشتیبانی کرده مردم را به تسلیم در برابر آنها موعظه مینمایند. (۱)

و این نمونه بزرگ از بین بردن اسلام است که آمار مسلمانان کشوری از ۴۶ میلیون به ۱۶ میلیون برسد! (۲)

و یارساً دو شهر اسلامی اردن را تصاحب کرده بگویند: اسرائیل حاضر نیست غزه را از دست بدهد" و از این پس اورشلیم پایتخت اسرائیل میباشد، ما درباره اورشلیم حاضر به هیچگونه صحبتی نیستیم" (۳) ولی تهاجم باساس دیانت تنها این نیست! دین اسلام مجموعه قوانینی آسمانی است که با مهر خاتمیت پیامبر اکرم تضمین ابدی شده قوانینش تحریف بردار نیست، اگر بنا شود هر روزی یکی از قوانین اسلام از رسمیت افتاده به تقلید از این سخن هرزه وی مدرك که: این قانون مربوط بان محیط عرب و آن زمان بوده برای این زمان گفته نشده" و بخلاف فرموده "صریح" پیشوایان دین علیهم السلام که "شریعت پیامبر ابدی بوده تا روز قیامت استمرار دارد"، کنار زده شود دیگر دین کجا میماند تا در باره حفظش بحث کنیم؟! جالب اینکه امام صادق علیه السلام هم در باره "تقیه" میفرماید:

(۱) ص ۷۵ نگهبانان سحر و افسون

(۲) بمقدمه "عدالت اجتماعی در اسلام" رجوع شود.

(۳) اطلاعات ۴۶/۴/۲۱

هرجا جای تقيه نيست! تقيه آنجاست كه در ميان مردمى مخالف گرفتار بوده
كارى نتوانى انجام دهى و چاره‌اى نداشته باشى. آنهم باين شرط كه منجر
به فساد ديانت نشود" (۱)

بفرض از رسميت انداختن قانون دينى، اساس ديانت را از بين نبردولى
شكى نيست كه كم كم منجر بآن شده و بقول معروف راهش باز و جاده اش صاف
خواهد شد " هجوم با اساس ديانت هم معنايش همين است!
مگر آن دولتى كه دين را از رسميت مى اندازد بدون مقدمه شى را صبح
كرده و مثلاً " خواب نما شده و صبح ناگهان ديانت را القا ميكند؟!
مگر آن دولت حزبى كه مسلمين را از بين مى برد تا ريشه اسلام را كنده باشند
ناگهان دست به قتل عام مى زند تا در دنياى روز به انسان كشى معروف
شود؟:

بقول دكتور على الوردى در كتاب " نقش و عاظم در اسلام ": دولت
انگليس براى هدم اسلام و قطع نفوذ روحانيت (كه تنها قدرتى است كه
اهل رشوه و ترس نبوده سد پيشرفت آنها و هر دولت استعمارى است!) از
راه فرهنگ وارد شد " تا پس از گذشت سالها نتيجه خود را بگيرد...! گر چه
سراى انجام نتوانسته با اصطلاح سرش بسنگ خورد. مگر آن قدرت مهاجمى كه شهر
هاى مسلمانان را ميگيرد دفعتاً " تصاحب ميكند؟! سالها تدارك جنگى مى
بيند و ابتدا هنگى و سپس لشگرى را شكست ميدهد تا بشهرى مسلط شود، از
همان اول كار اسلام و مسلمين مورد هجومند!

بفرمايش شما خوبست صبر كنند تا وقتيكه مملكتشان گرفته و قوانين
اسلاميشان پايمال شود آنوقت اسلام مورد هجوم شده است!! آنوقت هم
كه " كار از كار گذشته و آب از آسياب افتاده است " (۲)

(۱) وسائل (تقيه)

(۲) در جريان " كاپيتولاسيون " - مصونيت قضائى بيگانگان - كه

از همانروز که "گلا دوستون" در مجلس انگلستان قرآن را سر دست گرفته و بجانب مکه اشاره کرده گفت: تا این کتاب و آن کعبه در میان مسلمانان است ما بر آنها تسلط نداریم! اسلام مورد هجوم واقع شده است ولی افسوس که "دهقان مصیبت زده را خواب گرفته" بوده است!

شما قید "قرآن" و "اسلام" را رسماً از منتخب و منتخب انجمنهای ایالتی و ولایتی حذف کردید آنوقت میگوئید: کجا اسلام مورد هجوم بوده؟!

ما بهیچوجه مائل نیستیم خودا گرفتار این ادارات کرده در برابر شما قرار بگیریم ولی این جریانات و وظائف شرعی ما ایجاب میکند، شما اگر راه حلی دارید بفرمائید!

— ای آقا این جریانات از اول اسلام بوده چیز تازه‌ای نیست، علی علیه‌السلام در خانه نشست و هیچ نگفت:

— از مطالب گذشته معلوم شد که دفاع برای هدفی بزرگتر که همان حفظ دین است لازم شده است ولی اگر دفاع خود باعث بروز بلای تازه‌ای شده بیشتر تیشه بریشه اسلام بزند لازم که نبوده هیچ حرام میباشد!

با وضعی که پس از رحلت پیامبر ص بوجود آورده و دسته بندی‌های عجیب و غریبی که نموده بودند و هر عده‌ای برای خود حاکمی معین کرده بودند، اگر علی علیه‌السلام با بنی هاشم دسته‌ای درست کرده پرچمی می‌افراشت دامنه اختلافات وسیع گشته چنان برادر کشی در میان مسلمانان

دولت ایران بمستشاران نظامی امریکا داد و راستی عزت مسلمین و اسلام را پایکوب کرده بود (و چون دیدند خیلی بد شده نخست وزیر وقت "حسنعلی منصور" در مصاحبه مطبوعه تیش گفت: از دولت امریکا خواستیم لیدی الاقتضا لغو گردد) عده‌ای میگفتند: که ما نماز و روزه مان بجاست ما این سخن را که میگویند دین در خطر است نفهمیدیم!!

میافتاد که کاملاً "محیط را برای هجوم بیگانگان خارج (چون یهودیان اطراف مدینه و دول بزرگ روم و ایران که تازه متوجه دشمن قوی پنجه خود، اسلام شده بودند) و بیگانه پرستان داخلی (منافقین) آماده میساخت و آنوقت نه تنها بحق مشروع خود که از مبانی مهم دینی هم بود (۱) نمی رسید بلکه به قول معروف فاتحه اسلام هم خوانده میشد!

جهاد و دفاع پیش از آنکه یک مسئله شرعی باشد یک مطلب عقلی بوده ضرر و نفعش روی موازین عقلی حساب میشود!

از طرفی علی علیه السلام را در مسائل مهم دینی و مملکتی مورد مشورت قرار داده و در مواقع حساس از آنحضرت استفاده مینمودند، و خلاصه آنجناب غیر از این حساب است.

— خوشوقتیم که با شخص تحصیلکرده ای تماس دارم، منکه باندازه شما تحصیلات ندارم...

— متشکرم.

— ... ولی صحبت اینجاست که ما در دنیائی زندگی میکنیم که روی حساب دول بزرگ شرق و غرب نمیتوانیم مستقل! زندگی کنیم و خواه و نا خواه باید نظریات آنها را بپذیریم، جریانات اخیر بحساب فشار آنها است. — میدانیم که استقلال نداشته...

— نه اقا! ما مستقل هستیم منظورم پیمانهای اتحادی بود!

"سعید" میدانست که همان کلمه استقلال درست است دولتهای ضعیف ما استقلال و موجودیتی در برابر دول بزرگ ندارند، آنها به خاطر سست عنصری

(۱) مسئله جانشینی علی علیه السلام و فرزندانش که همان اصل مذهبی "ولایت" است مهمترین پشتوانه دین به تعبیر قرآن مجید "سوره مائده" "کمال دیانت اسلام" است. ولی در آن زمان اگر قیام انجام میگرفت همین پشتوانه دین مایه نابودی دین میگشت!!

وضعف اراده‌ای که نشان داده‌اند دیگران هم برایشان ارزشی قائل نیستند .
ایران که اینقدر در برابر امریکا کرنش کرده و روح ضعف نشان داده و کار
بجائی رسیده که طی اعطای قانون کاپیتولاسیون مقامشان را از دومین قوه^۱
مهم یعنی قوه قضائی مملکت بالاتر بوده و یک افسر جزوشان را بر درجه‌داران
ما برتری داده و در نتیجه نه تنها پایشان با ایران ما باز شده بلکه در خیابان
شاهرضا (انقلاب) و سایر نقاط شمالی تهران خانه‌های مدرنی که کاشف از
اطمینان بماندن است ساخته‌اند و

آری همین امریکا بحدی باین کرنش‌ها بی اعتناست که :

تنها سفارتخانه‌ای که در جشن سالانه استقلال خود از ایرانیان دعوت نکرده
فقط اتباع خود را میگوید امریکا میباشد " (۱)

در سفری که . . . (شاه) سابقاً " بایتالیا رفته بود در واتیکان بحضور

پاپ مشرف شده و خم شده انگشتر پاپ را بوسیده است ! (۲)

" سعید " اینها را میدانست ولی برو نیاورده گفت :

آری شاید چنین باشد که در دنیای مرتبط امروز بدون اتحادیه‌ها و پیمانها،
دول ضعیفی که از نظر منابع ثروت مورد توجه دول بزرگند نمیتوانند
موجودیتی داشته باشند ولی پیمان و اتحاد غیر از زور و فشار بوده حتی
با عبارت " الزامات بین‌المللی " نخست وزیر سابق هم درست نمیشود ! . .
مقام ریاست اینجا کلام " سعید " را بریده بدون تناسب گفت :

مالکین ، این علما مبارز را بوجود آوردند ! - میخواست بگوید آنها

علما را تحریک نموده برانگیخته‌اند ! -

- فکر میکنم این گفته اتهامی بیش نباشد ، من خود خدمت بعضی از

این بزرگان بوده و از زبانشان شنیدم - و بعدا " هم در اعلامیه چاپ شده‌شان

(۱) اتحاد ملی ۳۰/۴/۴۳

(۲) سالنامه دنیا

خواندم - بعضی از مالکین از ما "استفنا" کردند که ۱ تقسیم اراضی شرعا "صورت دارد؟

ما در جواب نوشتیم: هرکس که ملک دیگری را بدون رضایت او تصرف کند حرام مرتکب شده اعمال عبادی او هم باطل است و هر مالکی که برعینتی ستم کند حرام مرتکب شده گرفتار جهنم خواهد بود، هر رعینتی که هر مالکی که"

ملاحظه میفرمائید این بزرگان حتی استفتائی هم که طرف مالکین میشود چگونه جواب میدهند آنوقت با چه مدرکی میگوئید: از طرف آنها تحریک شده اند؟! بعلاوه مگر استفاده ای از طرف آنها دارند تا مورد تحریک آنها واقع شوند؟! آیا زندگی علما از طرف مالکین تاء مین میشود؟!

این زندگانی شخصی بزرگان دینی است که ملاحظه میفرمائید: پس از سالها زحمت و خدمات دینی و اجتماعی چه بسا هنوز خانه مسکونیشان اجاره است! مرحوم آیت الله بروجردی ثروت تا حدودی متناسبی هم که علی المعروف داشته در سال قحطی بمردم نهی دست داده با تاء سیس نانوائیهای مجانی و غیره بآنها رسیدگی میفرمود!

چندی قبل یکی از مجلات کثیرالانتشار نوشته بود: در همان زمان مرجعیت مرحوم سید محمدکاظم یزدی «فرزندش بعنوان تاء خیر در پرداخت کرایه منزل از خانه اجاره ای خویش اخراج شده بود!!

کیست که نداند مرحوم آیت الله حائری که سالها زحمت کشیده و علاوه بر تاء سیس حوزه علمیه قم رسیدگیهای زیادی در سال هجوم "سیل" به مردم نمود وقتی که فوت کرد همان شب فرزندانش غذای شب نداشتند!! اینها اگر در صدد جمع آوری مال دنیا بودند چه لازم بود که از مالکین استفاده کنند؟! از این بودجه کلانی که هرماه در اختیار دارند و هر روز بعنوان وجوه شرعی بدستشان میرسد برای خود ذخیره و اندوخته های هنگفتی میتوانستند داشته باشند!

اکثر مالکین عمده اساساً چه وقت با علماء ارتباط و رفت و آمدی داشته‌اند تا احتمال مزبور در کار باشد؟! و روی این حساب "مالکین" را چه میرسد که بتوانند در مغز بزرگ این رادمردان فضیلت راه یابند؟! در اینموقع گویا رئیس بفرجه جمله سابقش که: من باندازه شما تحصیلات ندارم "افتاده شاید" شوک "مغزی با و روی داده ناگهان گفت: اولاً" بشما بگویم اگر شما شخص با فضلی هستید منم بچه شهر... هستم"!!

"سعید" در برابر این جمله "جاهلانه و شرارت مآبانه رئیس چاره‌ای جز سکوت ندید!

راستی اینها "ممانت و سنگینی را بونکرده و نمی‌دانند چیست؟! شنیدم یکی از رؤسای سازمان امنیت گفته بود: من مایلم با هر که صحبت میکنم "چارواداری" صحبت کنم!"

انصاف اینستکه "چاروادارها" هم باندازه این بی شخصیت‌ها سبک نیستند!

* * *

دست روی "زنگ" گذاشته معاون خود را احضار نمود گفت:
 آقا را برای بازجوئی ببرید...
 "سعید" از بازجو پرسید: آقا نام جنابعالی چیست تا در موقع صحبت بدانم؟

— لازم نیست نام مرا بدانید!! (اینها همیشه از گفتن نام خود ابا دارند و معمولاً "با نام مستعار یکدیگر را صدا میزنند) .
 — پس در میان صحبت اگر لازم شد همینطور بگویم : ای آقا!
 — هرچه میخواهید بگوئید! ...
 بازجو پس از تحقیق از خصوصیات شناسنامه و حدود تحصیلات زبان

های مختلف روز و از سعید پرسید:

— احیانا " امضاء" شما در اعلامیه‌هایی دیده میشود لابد امضاء شما نیست؟!

— نخیر امضاء خود من است!

— احتمال " جعل" نمی‌رود؟ شاید " جعلی" باشد.

— نخیر، چه کسی جعل کند؟!

— چه کسی این اعلامیه‌ها را برای امضاء نزد شما می‌آورد؟ حتماً شما حقیقت مطلب را نخواهید گفت ولی بدانید مجازات شما همانست که معین شده! کم و زیاد نخواهد شد خواهش میکنم حقیقت مطلب را بگوئید!

تعجب از شماست که چگونه احتمال تحریف در من و امثال من میدهید!

چرا تحریف کنیم؟!

میگویند: در امریکا ماشینی ساخته شده که خلاف گوئیهای اشخاص را روشن میکند!

" ماشین کشف دروغ" روی قواعد روانی تنظیم شده و با اتصال ببدن شخص مورد امتحان، حالات روانی و نوسانهای قلبی و مغزی و بالاخره روحی او را دقیقاً بررسی نموده از اختلالات روانی و ناراحتیهای اعصابش پی به خلاقگوییهای او میبرند! ماشین مزبور برای اقرار آوردن مجرمین مورد استفاده قرار میگیرد" (۱)

در بعضی محاکم ایران برای کشف واقعیت جرمهای ادعا شده علی‌المسموع احیانا متوسل بایجاد شوکهای مغزی میشوند تا در اثر نوسانهای اعصاب ارتباطی و شیارهای مغز اختیار از کف مجرم رفته واقعیت را بگوید! نیمه شبی که مجرم در خوابست ناگهان باو هجوم برده در همان حالت بین‌بیداری و خواب و دهشتی برای طرف ایجاد کرده میخواهند مجرم حقیقت را بدون

اختیار بگوید!

گاهی متوسل به تهدیدهای عجیب و غریبی حتی بردن بیای جویمدار میشوند ، گاهی باریختن قطرات آب و یا زدن شلاقهای سیمی تعادل روحی او را از بین برده و او را وادار به اقرار میکنند! این راههای مزبور کاملاً " دقیق نبوده واقعیت را صد درصد ثابت نمیکند! باین معنی که ممکن است شخصی بسیار قوی‌الروح بوده نه تنها تحت تأثیر عوامل مزبور قرار نگرفته حالت روحیشان تغییر نیافته تعادلشان برقرار بماند بلکه همچون " هیپنوتیزور" ها طرف را تحت تسلط خود در آورند!

و حتی قوت روح مزبور دلیل بر شخصیت روحی و منش روانی مجرم هم نبوده ممکن است اتفاقاً شخص باصطلاح " شارلاتان " و " فالناقی " باشد! روایتی از پیامبر اکرم ص دیده‌ام که : اشک چشم منافق در اختیار اوست میتواند خود را بی جهت بگیراند و در جائیکه همه تحت تأثیر احساسات قرار میگیرند خوددار باشد!

و از طرفی ممکن است شخص دارای اعصابی ضعیف و حساس بوده و با مختصر چیز تازه‌ای تعادل اعصاب خود را از دست بدهد اشخاصیکه ناراحتی های عصبی دارند بهیچوجه قادر بکنترل اعصاب خود نبوده و بخصوص اگر در روز محکمه و حادثه خور راکی و آشامیدنی های محرکی خورده باشند تعادل روحی خود را از دست میدهد و بالنتیجه ممکن است شخص بیگناهی مجرم به حساب آمده بجای اینکه در بیمارستانهای مجهز طبق اصول بهداشتی و روانی سلامت یابد بزندان سپرده شود!

شما هم که فعلاً وسیله اول را در اختیار نداشته بنای توسل براه دوم را هم ندارید

— خواهش میکنم . . دوستانه صحبت میکنیم . .

— بنابراین بجنبه‌های وجدانی و اخلاقی اتکاء نمائید . . . چرا تحریف

کنم؟!

نظر باینکه یک مبارزه دینی در کار بوده و بالنتیجه جنبه عمومی و همگانی دارد یک شخص و یا عده معینی در کار نیستند تا معرفی شوند، هرکسی که یادداشت مصلحانه‌ای که بنفع مبارزه مزبور باشد نزد ما بیاورد برای امضاء و تصدیق آن حاضریم.

— اما، بهتر اینست که روحانیون در سیاست مملکت مداخله نکرده به کناری نشسته مشغول انجام وظائف مذهبی خود باشند؟! —
— فکر میکنم سؤال مزبور ناشی از تحقیق نداشتن در دیانت مقدسه اسلام است!

اسلام برخلاف مسیحیت تمام شئون زندگی نظارت داشته در کوچکترین قسمت حیات شخصی دارد. مداخله نکردن روحانیون در سیاست یعنی مداخله نداشتن دین در سیاست یعنی قسمت عمده‌ای از احکام اسلامی متروک ماندن! احکام انجیل و تورات از ۶۰۰ مسئله تجاوز نمیکنند در حالیکه اسلام علی‌المعروف تنها برای نماز ۶۰۰ حکم دارد! و بفرموده پیامبر اکرم ص: آنچه که در سعادت شما دخالت داشته حتی ارش و خسارت خدش‌های که بدیگران وارد شود بیان داشته‌ام" (۱)

اگر بنا بود اسلام مانند مسیحیت بگوشه‌ای خزیده تنها به کنج مسجد و زاویه‌ها مکنه متروکه قناعت ورزد لازم نبود پیشوایان دین برای حفاظت دین خود را بزحمت انداخته صحنه کربلا بیا شود و یا زندانهای بغداد و بصره تجهیز شود و یا کسی کشنده برای از بین بردن فرزندان پیغمبر اکرم تهیه گردد!

مسلم بدانید حکومت‌های ستم پیشه حاضر بودند نه تنها از نماز و روزه ترویج نموده شخصاً هم بمساجد آمده در اجتماعات دینی شرکت کنند بلکه احترامات فوق‌العاده‌ای هم برای پیشوایان دینی قائل میشدند هارون حاضر

(۱) از خطبه "حجّ الوداع" پیامبر ص

بود حتی بحضور فیصل بار یافته پای موعظه او اشک بریزد (۱) تا موقعیت اجتماعی خود را هم در محیط‌های اسلامی ثبت کرده باشد! بعلاوه باید دقیقاً "حساب کرد آیا قوانین مدنی روز که از ممالک اجنبی گرفته شده و بر مردم مسلمان سرزمینهای اسلامی تحمیل میشود راستی بر قوانین اسلامی برتری دارد که ما اسلام را روانه مسجد نموده قوانین حیاتی را از آن سلب کرده بدنبال قوانین روز برویم؟!

آیا آنها که باصطلاح "چهار نعل" بدنبال قوانین مدنی دیگران رفته و "کاسه لیس" بیگانگان هستند، نشسته و با حساب دقیق نقطه ضعفی بر مواد اسلام گرفته‌اند؟!

آیا گرفتاری خود آن ممالک در صحنه قانونگذاری برای ما نباید عبرت شود؟! مسئله الغاء "اعدام" که از زمان "اتلی" (۲) مطرح و بعداً "به انگلستان تحمیل شده و بعدها خود مشکله‌ای شده ملاحظه شد که الغاء اعدام باعث شیوع قتل‌های عمدی بسیار و جنایات دزدی و ورود جبری بمنازل و غیره گشته است و اخیراً "هم ملت انگلستان صدای اعتراض خود را بمجلس عوام رسانید . . . برای ما جالب نبوده حمله شیرین قرآن مجید: ای صاحبان خرد خالص قصاص برای شما حیات است شاید که پرهیز کنید" (۳) عظمت مواد اسلامی را در انظار ما زنده نمیکند .؟

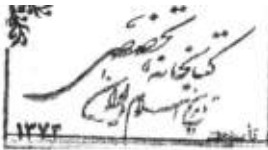
— اما ببخشید! راستی این عاقلانه است که بخاطر جنایتی که شده و جان و روحی از اجتماع گرفته شده ما جان دیگری را از بین برده باصطلاح جنایت را با جنایت پاسخ بگوئیم!

— چندی پیش روزنامه‌های پایتخت نیز مسئله الغاء اعدام را پیش

(۱) نقش و عاظم در اسلام

(۲) نخست وزیر اسبق انگلستان

(۳) ولکم فی القصاص حیاتا " یا اولی الالباب لعلکم تتقون .



کشیده همین مطلب را میگفتند یا نقل قول میکردند و اتفاقاً " یکی از دلایل های پیشنهاد کنندگان اولیه، طرح مزبور هم همین بوده است ولی اولاً اعدام در اسلام اجباری نبوده مربوط با اختیار اولیا، مقتول است و در نتیجه او میتواند به پیروی از عواطف عمومی، شخصیت قاتل را در نظر گرفته آنرا که ارزش قوی اجتماعی دارد عفو مجانی نموده یا دیه گرفته و از قصاص در گذرد و آنرا که موجودی پست و شریر است قصاص کرده بقتل برساند . و ثانیاً " گر چه جان و روحی از بین میرود ولی باعث بقاء روحهای شایسته دیگر میشود ، فی المثل اگر باغبان علف هرزهای باغ را بدور ریخته و از بین میبرد گلهای شایسته را طراوت می بخشد ، او موجود زندمهای را برانداخته ، حیات دیگران را تضمین میکند ، درست است که بسیاری از افراد جانی بیمارند و پیش از آنکه به زندان روانه شوند باید روی تخت بیمارستان قرار گیرند، ولی اگر جانیهای اجتماع همه همین حساب را کرده فکر کنند از مجازات اعدام حتماً " معافند جلوی جنایات و قتلها را بهیچوجه نمیتوان گرفت !

سالها پیش اوضاع چنین بوده است : پلیس امریکا برای مقابله با دزدان و جنایتکاران خطرناک زره پولادین میپوشد که گلوله بدان کارگر نباشد (۱) و آیا گرفتاری اخلاقی مما لکیکه بیش از نیم قرن از فلسفه " فروید " اطریشی پیروی کرده میگفتند؛ باید پسران و دختران کشور از مسائل جنسی آگاه گشته بهم نزدیک گردند . برای مادر عبرتی نبوده نباید تضمینهای اخلاقی اسلام را بهتر درک کنیم؟! جنایتها تیکه در ممالک مزبور از این راه و از راه فیلمهای خطرناک پیدا شده و تعداد افراد ناقص العقلی که در اثر مسائل مزبور مبتلا بالکل گشته اند کم نیست

بقول الکسیس کارل : مگر زندگی عصر حاضر، سطح فکری و اخلاقی مردم را تنزل نداده است؟ چرا باید هر سال چندین بیلیون دلار برای مبارزه با

جنایتکاران صرف شود؟ و چرا باید در برابر چنین خرج گزافی، باز دزدان و راهزنان فاتحانه به بانگها حمله برند و ماء مورین انتظامی را بکشند و کودکان را بدزدند و مقتول یا گروکشی کنند؟ چرا شماره افراد ناقص عقل و دیوانه باید اینقدر زیاد باشد؟" (۱)

خروشچف در سنه ۱۹۶۲ اعلام کرد . آینده شوروی در خطر میباشد جوانان در شهوت غوطه‌ور بوده آینده بدی دارند! کندی نیز در همانسال گفت: آینده امریکا در خطر است! زیرا جوانان در اثر شهوات قدرت مسئولیت های خود را نداشته و زهر ۷ نفری که برای سربازی گرفته میشود عنفر صلاحیت ندارند" (۲)

ولی متاسفانه این بزرگان بلوکهای غرب و شرق تنها اعلام خطر میکنند! باید عملاً وارد مبارزه‌ای پی‌گیر علیه فعالیت‌های عجیب و دامنه‌دار ضد اخلاقی شوند! چرا جوانان شوروی و امریکا -والبته بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست- گرفتار شهواتند؟

آیا علت عمده‌ای جز مظاهر شهوانی و محرک اجتماعات جهان روز دارد؟ آری مثل انگلیسی (۳) عصای کج - بهاش کج است و بقول شاعر فارسی زبان ما که جنبه، مثل هم بخود گرفته است:

خشت اول چون نهاد معمار کج می‌رود تا گنبد دوار کج :

اگر بناست با فساد اخلاق مبارزه شود باید موجبات آنرا از بین برد! راه مبارزه اینست:

پلیس الجزایر امروز دختران و بانوان " مینی ژوپ" پوش و پسران زلف بیلتی" را با کامیونهای مرتبی که در خیابانهای پایتخت در گردش بودند

(۱) انسان موجود ناشناخته ص ۲۶۵

(۲) جاهلیه القرن العشرين " محمد قطب"

(۳) اطلاعات ۴/۲۵/۴۶

تعقیب و دستگیر نموده پاهای لخت دختران را برنگ مخصوصی که با سانی پاک نمیشود رنگ کرده و سر جوانانراهم از ته میتراشید" (۱)

آری راه مبارزه با فساد اخلاق اینگونه کارهاست! البته این یک راه عملی صرف است هموازات اینگونه کارها باید تبلیغات وسیع و صحیح بوسیله مبلغین پاک و روشن ضمیر روحانی که به پاکی و قداست معروف و در عین حال بفرموده امام علیه السلام: به اوضاع زمان خود هم بینا هستند انجام شود!

حتما این گرفتاری روسای شرق و غرب و این فقر اخلاقی جهانی ما را متوجه عظمت تعالیم اسلامی نموده از استقراض قوانین اجنبی برحذر میدارد.

بقول نویسنده و متفکر بزرگ اسلامی مصر "سید قطب" (۲)

(۱) اطلاعات ۴۶/۴/۲۵

(۲) اشتباه سید قطب "در مسئله بزرگ اسلامی یعنی "ولایت" (در اثر دوری از محیط تشیع و فرهنگ آن و با بغرض و با عوامل دیگر) باعث نمی شود که او را نویسنده و متفکر بزرگ اسلامی نخوانیم. قرآن مجید در تعریف مؤمنین میفرماید: ... آنها که گفتار را استماع نموده آنگاه بهترین آنرا پیروی میکنند " . این غلط نیست که عقاید و کارهای بد شخص یا اجتماعی را بد دانسته و عقاید و اعمال خوبشان را بستائیم . این غلط است که برخلاف فرموده قرآن مجید بخاطر یک عقیده باطل . بدون تحقیق خط بطلان بر تمام افکار کسی بزنیم! بعضی فکر میکنند همیتقدر تعریف اینگونه اشخاص و یا نقل کلماتشان، ترویج آنها شده و در نتیجه مثلا "از عقیده سنی گری آنها ترویج میشود! لیکن ترویج ، یک لغت کاملا " بیگانه نیست که معنایش را نفهمیم و هر عقیده ای را تقلید کنیم! ما شک نداریم که تمجید از شخصی باعتبار افکار بلند و صحیحش با تذکار بطلان افکار غلطش ترویج نامیده نمیشود! قرآن هم احيانا " افکار جاهلیت را پذیرفته و پاره ای از قوانین آندوره را چون مسئله

در دنیای اقتصاد پیش از سرکشی بموجودی و رسیدگی مواد ثروت، به دنبال وام نمیروند!" این چیست که ما پیش از بررسی قوانین اسلامی خود و تهیه پروژهها و تستهای حاصله از آن و کیفیت پیاده کردن آنها بدنبال استقراض قوانین بیگانه و وامهای فکری آنها میرویم!

رویه مزبور چیزی جز ضعف نفس و باصطلاح گم کردن خود نیست! آری اسلام در چهارده قرن پیش برای درمان فقر اخلاقی جاهلیت و پیشگیری فقر اخلاقی دنیای کنونی ما پروژههای بسیار بلند و حساس تهیه نموده است!

حجاب را (۱) به نص قرآن بر زنان واجب شمرده چشم چرانی و حتی نگاه کردن مردان به زنان و برعکس را تحریم نموده (۲) تا: اگر چه دیده بود

تقسیم سال بدوازده و تحریم چهارماه پذیرفته است البته رویه غلطشان را هم در مسئله "تناسبی تحریم" تذکر داده است. قرآن حتی پاره‌ای جملات اختصاصی بعضی قبایل مشرک را بکار برده و فی‌المثل عبارت "و جفان کالجواب وقدور راسیات" را که شاعر قبیله مشرک در جاهلیت بکار برده بوده استعمال میکند که همین معنی بعدها مایه تفاخر شده بود.

علی‌علیه‌السلام در خطبه معروف (شقشقیه" شعراعی (شاعر جاهلی، را عنوان زندگی خود قرار میدهد!

(۱) بدین من جلابیهن . . .

(۲) نگاه مردان به مردان و زنان و پسران و دختران و همچنین زنان اگر روی شهوت و باصطلاح چشم چرانی باشد بهر حال حرام است و اگر بدون نظر شهوت باشد نگاه مردان بغیر از صورت و دستهای (از سرانگشتان تا میچ) زنان و برعکس حرام میباشد. البته عده‌ای چون مرحوم آیت الله بروجرودی نگاه بصورت و دستها را هم حرام میدانستند برساله‌های مراجع تقلید انارالله برهانهم رجوع شود.

پاسبان تو ایدل، بهوش باش که نقد تو پاسبان نبرد.
 - اما ارتباطهای پسران و دختران متمدن روی حساب عشق است نه
 هوسبازی!

- آری هستند کسانی که برای ادعای پاکی خود بعنوان عشق متمسک شده
 و زیر ماسک خوشنام "عشق" حس شهوت خود را ارضاء کرده هوسبازی میکنند
 و گاهی هم میگویند:

رندو میخوار و نظربازم و بی باک ولی، شبنم صبح خجل میشود از پاکی ما
 این همان حالت است که بقول بعضی نویسندگان معاصر: جنبه معنوی و
 عرفانی "مجامعت" عمل شهوی را اعتلا میبخشد و از صورت بهیمنیت در
 آورده چهره شاعرانه بدان ارزانی میدارد (۱) ولی باید بگویم: در این
 دنیای مادی که تمام جنبه‌های معنویت زیر پا نهاده شده عشق هم که یک
 جنبه معنوی داشته از نظری یکی از روحیات بلند انسانی است جز ماسکی
 برای روپوش حس شهوت حیوانی نیست!

رابطه جنسی موزون و طبیعی و این مجامعت "شاعرانه که توحید جسم
 و روح دو تن باشد کمتر تحقق پیدا میکند و هر قدر تمدن رو بجلو میرود
 همچنانکه سایر معنویات از بین میرود جنبه آدمیت "جنسی" بنفع جنبه
 بهیمنیت آن نقصان می‌یابد!

بیشتر آنهایی که دم از عشق میزنند هدفی جز تسکین حس شهوت آنهم
 نه شهوت طبیعی بلکه شهوت ساختگی و غیر طبیعی که بوسیله حرارت بی
 رنگ و رخسار و فیلمهای جنسی و... پیدا شده است ندارند.
 چند سال پیش در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار پایتخت (۲) تحت
 عنوان "عشق دیگر معنی ندارد" نوشته بود: دانشجویان دانشگاه پاریس

(۱) ص ۱۸۲ ج ۳ روان پزشکی بقلم دکتر میرسپاسی

(۲) اطلاعات شماره ۹۲۵۸ مورخه ۲۵/۱۲/۸

در یک مناظره که ساعتها بطول انجامید و در مورد عشق بحث شد بالاخره چنین نتیجه گرفتند که عشق در چند سال اخیر مفهوم واقعی خود را از دست داده و جز بوالهوسی نامی روی آن نمیتوان گذاشت. گرچه نفی کلی عشق را مبالغه دانسته با عقیده مزبور موافق نیستم ولیکن از روی راستی نه چون هوسبازان کنونی از روی حقه و دغل و فریبکاری، وجود خود و معشوق را یکی دانسته و ادای مجنون را درآورند و نیش بر بدن خود را زحمت لیلی انگارند! همینکه با فریبکاری های زیاد چون از عمل جنسی خود فارغ شد حس شهوتش را ارضا نمود دنبال کار خود رود!

بیشتر هوسبازان کنونی منقلب هدفشان تنها همانست و صفحات روزنامه ها و مجلات هم از اینگونه اخبار منقلب کارانه پر است، خلاصه با کمی مبالغه باید بگوئیم، سالهاست که فاتحه عشق خوانده شده است شاعر فارسی زبان ما هم دختران را نصیحت کرده میگوید: ای دخترک فریب مخور بهراشک و آه... عشق آنستکه بشکرانه یک دیدار نهانی نذر نموده حج خانه خدا را بعهدده میگیرد. (۲)

عشق انسانی بظواهر جمال کاری نداشته کمالات را می بیند. ابن سینا در کتاب اشاراتش که بقول ابن ابی اصلبیه در کتاب "طبقات" خود: آخرین و بهترین کتاب ابن سیناست" میگوید: شهوات بدن دنبال ظاهر است و عشق به دنبال کمال روحی..."

(۱) گفت محنون من نمیرسم زنیس، صبر من از کوه سنگین است بیش، لیک از لیلی وجود من بر است، ا من صدف پراز صفات اندر است، ترسم ای نضاد چون فصدم کنی، نیش را ناگاه بر لیلی زنی، من کیم لیلی و لیلی کیست من، ما یکی روحیم اندر دو بدن.

(۲) شاعر عرب میگوید: علی اذا ما زرت لیلی خفیه، زیارة بیت اله رجلا ن حافیا"

هنگامی که بمجنون گفتند: لیلی زیبا نیست، او گفت عشق او مربوط به ریزه‌کاریهای وجود لیلی بوده جنبه روحی دارد نه رنگ رخسار و موی بدن (۱)

عشق انسانی آنست که بدون هیچگونه نظر شهوانی تنها عاشق وجود اوست و تا او را نبیند قرار نگیرد! قصه عشق یهودی به پیامبر اکرم ص که سرانجام به ایمانش کشانید معروف است. عشق انسانی پیش از آنکه توجهی از عاشق باشد جذبه‌ای از معشوق بوده برخلاف عقیده نخست‌وزیر وقت عشق سراغ انسان می‌آید (۲)

گرچه این تفصیل مناسب با این جلسه ما نیست ولی بد نیست بازجو که در طی این قسمت دست خود را زیر صورت و گردن کج کرده خود قرار داده و نگاه خود را بگوشه میز دوخته گوئی توجهش بعالمی دیگر معطوف است بخود آمده گفت:

— خواهش میکنم آنچه مایلید بفرمائید از این بحث لذت میبرم .
— آری بد نیست بدانیم: تازه از نظر اهل معرفت و مردان واقع بین این عشق هم جنبه ضعف انسانی بوده، روی اینست که قوه درک و ارتباط ما بکمال مطلق و منبع جمال الهی ناچیز است و گرنه هرگز او را رها نکرده دنبال این بقول مولوی "معشوقهای جزو" نمیرفتیم. (۳)
قرآن کریم جز خدا همه چیز را فانی و در هلاکت میداند (۴) عشق به

(۱) بمجنون گفت روزی عیب جوئی، که پیدا کن به از لیلی نکوئی، که لیلی، گر چه در چشم تو، عوراست، بهر مضمون اعضایش قصوراست جویشید این سخن مجنون برآشفقت، در آن آشفتنگی خندان شدو گفت، تو مومی بینی و من پیچش موم . . .

(۲) "هویدا" نخست وزیر پس از ازدواجش میگفت: عشق سراغ انسان نمی‌آید، آدم باید سراغ عشق برود: اطلاعات هفتگی ۴۵/۴/۳۱

چیزفانی چه ارزش دارد؟

لطف و مزه عشق بخدا هم چیز دیگری است ، قصه جوانیکه در اثر عشق خدا خود را از کوه پرتاب نموده ذره ذره شده هر تکشاش " احد " میگفت معروف است .

طبق برخی روایات پاره‌ای بهشتیان پس از اینکه ۸۰۰ هزار سال در جذبهٔ عشق الهی فرو رفته و سپس بحال عادی برمیگردند از درگاه الهی میخواهند دوباره بحال اول برگردند!

اینکه در روایت معروف پیامبر ص بیشتر بهشتیان سقیه خوانده شده‌اند (۱) بنظرم بهمین جهت است که آنجا هم بدنبال خوراک و اعمال جنسی و خلاصه سنخ همین لذت‌های مادی - منتها بطور کاملتر - بوده بقول قرآن با میوه‌ها خود را مشغول میدارند (۲) از حضرت صادق علیه‌السلام هم که عشق " را بپرسند میفرماید: دل‌هائی که از یاد خدا خالی میشوند خداوند محبت

(۳) مولوی میگوید: عاشقان کل به این عشاق جزو ، ماند از کل آنکه شد مشتاق جزو ، چونکه جزوی عاشق جزوی شود ، زود معشوقش بکل خود رود ، همچو آن ابله که تاب آفتاب ، دید بر دیوار و حیران شد شتاب ، عاشق دیدار شد کاین باضیاست ، بیخبر کاین عکس خورشید سماست ، چون باصل خویش پیوست آن ضیاء دید دیوار سیاه مانده جا ، او مانده دور از مطلوب خویش ، سعی ضایع ، رنج باطل پای ریش ، همچو چپادی که گیرد سایه‌ای ، سایه‌کی گردد وراسر مایه‌ای ، ورتو گوئی جزو پیوست کل است ، خار میخور خار مقرون گلست جزو بگرو نیست پیوسته بکل ، ورنه خود باطل بدی بعث رسل ، چون رسولان از پیوستند ، پس چه پیوندند شان چون بکتند .

(۴) کل من علیها فان ، کل شیء هالک الا وجهه

(۱) اکثر اهل الجنة الله

(۲) فی شغل فاکهون بس

دیگران را بدلشان میافکند. (۱)

آری عشق الهی چنان بشری را سرگرم میکند و مطمئن که از لشکر بی حساب فرعون مصر نهرا سیده باکمال آرامش خاطر میگوید: یا من خدای من است او رهنمائیم مینماید (۲)

علی علیه السلام از عشق الهی چنان مجذوب میشود که گاهی در یک شب چندین مرتبه در مقام عبادت الهی مدهوش میگردد! (۳)
گمان نکنیم که او از ترس جهنم چنین میشده است، جهنم مخلوق خدا بود علی از غیر خدا نمیترسید، خودش هم میگوید: خدایا ترا نه از ترس دوزخ و نه بطمع بهشت عبادت نمیکنم بلکه ترا شایسته برستش یافتم و عبادتت نمودم"

و نیز میگوید: خدایا اگر بحرارت دوزخ صبرکنم تاب تحمل درد فراق را ندارم!"

— بله، صحبت در باره تفکیک روحانیت از سیاست بود...

باز جو دیگر از بحث عشق الهی خسته بود مائل بود دنباله حرف ادراش که جنبه باصطلاح نصیحت "سعید" را دارد گرفته شود!
آری او بخداکاری ندارد تا از عشق آن مقام خبری داشته باشد تا صحبت از عشقهای مادی است چون از دریاچه^۴ آن شهوت خود را تسکین میدهد سر حال است.

هنگامی که روی خلوص و حقیقت — نه حقه و بغرض فریبکاری که خودشان دارند — از خداوند صحبتی بمیان آید فوراً "خود را منصرف میکنند چون از تصور محکمه عادلانه آن عالم ناراحت شده فجایعی که مرتکب گشته اند بیاد

(۱) قلوب خلت عن ذکر الله...

(۲) اسی معی رسی سہیدین

(۳) بعضیها از اطلاق کلمه عشق بر خداوند ناراحت شده میگویند

آورده شوک مغزی پیدا میکنند . همانطور که حاضر نیستند احتمال تغییر رژیم یا حکومت فعلی را بشنوند چون بیاد "خشم ملت" میافتند آنوقت پشتوانهای هم که ندارند .

حساب خشم یک ملت از این حسابها نبوده هیچ قدرتی نمیتواند جلوش را بگیرد .

"خشم ملت" احیانا " بصورت یک اجتماع دیوانه! جلوهگر میشود که آنگاه هیچ قدرتی نمیتواند آنرا کنترل کند تنها یک راه دارد و آنهم قتل عام و همگانی!

بهر حال اینگونه افراد حاضر نیستند باره " وجدان هم فکر کنند و با از روی واقعیت و بدون پرده پوشی صحبت " وجدان " را بشنوند!

آنها که مرتکب فجایع بزرگی شده بخصوص ستم پیشه هستند اگر بخواهند از " وجدان " یادی کنند ناراحی روانی پیدا کرده احیانا " بجنون میرسند :
"لروی لهما" یکی از خلبانان اتمی هیروشیما که در ششم اوت ۱۹۵۴ بمب اتمی را از ارتفاع ۹۵۰۰ متری رها نموده باعث مرگ هزاران تن شده

→ آن مقام مافوق عشق بوده تعبیر "عشق" نسبت بآن بی ادبی است ولی اولاً عشق چیزی جز همان محبت کامل و درجه اعلای آن نیست . عشق یعنی محبت کامل که باعث میشود عاشق خود را نادیده گرفته در معشوق فنا کند ، و این همانست که بتعبیر عرفا " فنا " نامیده میشود و بتعبیر روایت خداوند چشم و گوش چنین بندهای میگردد که همان تعبیر فناست "عشق" در لغت به گیاهی گفته میشود که خود را بدور درختی پیچیده در راه وصال درخت آنقدر فشار میدهد که خود را نابود میکند .
و آن گیاه را "عشقه" نامند . اصل محبت نسبت بخداوند و خداوند نسبت بدیگران که در قرآن مجید هم آمده است : مائده در حدیث قدس هم آمده است : من عشقنی عشقته ...

بود تحت تاء تیر ناراحتی های وجدانی با نام مستعار " بابا آنتوان " در یکی از کلیساها برای بخشش گناه هایش وارد خدمت شد ولی کم کم هویتش معلوم گشته در نتیجه مورد هجوم خبرنگاران و عکاسان قرار گرفت و در اثر یادآوری مکرر فاجعه هیرو شما بیشتر ناراحت میشد بالاخره چندی پیش بجنگل " سیلدا سراسان برنو " که جنگلی دور افتاده و دست نخورده است پناه برد " اتیرلی " هم که خلبان دیگری در جریان هیرو شما بود مدتی پیش دچار جنون شد " (۱) ولی آنها هرچقدر در چیه های مغز و قوای ادراکی و احساسی خود را کنترل کرده در باره ما و راه طبیعت و محکمه عادلله الهی و وجدان و خشم ملت فکر نکنند بالاخره این فکر بسراغ آنها خواهد آمد ، بغرض که استقامتشان در این قسمت بحدی باشد که تا آخرین ساعات زندگی مراقب باشند و با هوسرانی های جهان خود را مشغول کنند بالاخره در همان دقایق زندگی که قوای فعلی رو بضعف گذاشته استقامت در هم شکسته شده تنها حساب ملکات روانی و اعمال انسانی در کار است افکار مزبور و یاد فجایی که مرتکب شده اند بیادشان آمده بحدی تحت فشار تالمات روحی قرار خواهند گرفت که نوسان های شمارهای مغزشان که در تشریح مشاهده میشود بخوبی گواه آنست .

علی علیه السلام در تشریح دقایق آخر حیات میفرماید : در باره عمر خود که در چه راهی فنا کرده و روزگارش را بپایان رسانیده است میانندیشد (۲)

بهر حال " سعید " گفت :

مسئله تفکیک سیاست از دین که بقول یکی از نویسندگان نوظهور معاصر که روی حسابخواندگی برای اینکه مقاله اش در نشریه ای رسمی درج شود بپروی از سنن دیرین خود در هر نوشته اش کاسه لیس و چاپلوسی است

آری بقول او مسئله تفکیک مذهب از سیاست مدتهاست در کشورهای

(۱) سالنامه دنیا ۴۳

(۲) یفکر فیم افنی عمره و فیم اذهب دهره . نهج البلاغه

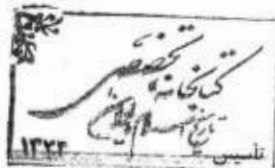
مترقی دنیا عملی شده است، مذهب نباید سد راه اصلاحات شود. اکنون در صحنه سیاسی ایرانهم عامل مزبور وارد کار میشود. . . . (۱)

مسئله حساس است، این مسئله در مسیحیت تحریف شده صحیح است، زیرا مسیحیت برنامه‌ای برای حرکت جامعه ندارد، ولی اسلام که برای هر کار کوچک و بزرگی برنامه و حکم دارد جدائیش از سیاست معنایی جز جدائیش از خود ندارد و استعمارگران همین را میخواهند. . . . اسلام را از دوون تهی کنند تا نتواند تحرک بخشد تا مانعی در برابر استعمار آنها نباشد. . . . ولی مسلماً "انقلابهای جوامع اسلامی یکی پس از دیگری این فکر آنها را طرد خواهد کرد.

... فعلا این آقا را بدفتر زندان ببرید تا فردا. . .

و اینک منتظر فردا هستیم. . . .

شب ۲۸ خرداد ۱۳۴۴ ناتمام



- نشر حجت تقدیم می کند:
- ریال
- ۱- نقش دانشمندان در پیشرفت علوم شهید دکتر مفتاح ۲۵
 - ۲- خدا، دین، اخلاق از دیدگاه کمونیسم س، م ۳۰
 - ۳- خطوط اساسی فرهنگ اسلامی امام موسی صدر ۲۰
 - ۴- اینست نقش عبادات محمد محمدی اشتهاردی ۴۵
 - ۵- ... درسا واک؟ (از دفترچه خاطرات یک زندانی) ۳۵



۷۰۱۱
۳۹
۵
۲۵